



A Ground for Seeking the Truth of Strategy Beyond Definitions

Mahboobeh Vahabi Abyaneh

PhD. Student, Department of Technological Entrepreneurship, Faculty of Entrepreneurship, University of Tehran, Tehran, Iran. vahabi.m@ut.ac.ir

Ali Mobini Dehkourdi

Professor, Department of Technological Entrepreneurship, Faculty of Entrepreneurship, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding author). mobini@ut.ac.ir

Mahmoud Motavaseli

Professor, Department of Institutional and Social Economics, Faculty of Economics, University of Tehran, Tehran, Iran. motvasel@ut.ac.ir

Mojtaba Amiri

Associate Professor, Department of Leadership and Human Resources, Faculty of Management, University of Tehran, Tehran, Iran. mamiry@ut.ac.ir

Abstract

Purpose: Since it is impossible to provide a comprehensive definition, this hinders the strategy as each interpretation suggests a specific type of knowledge that only pertains to one facet of the multifaceted prism of knowledge of this phenomenon with a subjective nature. This research aims to delve beyond surface-level appearances and uncover the essence, which represents the true nature of the strategy.

Method: This research is based on an analytic-synthetic method within the framework of a holistic view. Although the simultaneous application of inductive realism in analytics and deductive apriorism in synthesis is considered an inevitable necessity in social science research, it has often been neglected. By using the method of analysis, we challenge the internal logic of the most significant definitions chosen by thinkers. In this field, specifically between 1938 and 2021, critiques and challenges have been addressed in a casual manner. These issues have been approached from an external perspective to establish connections between components using foundational principles. A synthetic method (foundation-oriented) has been employed to reconcile apparent contradictions. This method will make it possible to go beyond the truth in its apparent meaning and reach the truth itself.

Finding: The achievement in this scientific process shows that it is not possible to present an original and complete concept of a phenomenon such as strategy within the framework of the concepts that form it. This is because knowledge based on experience (a posteriori knowledge), which results from observing external realities, relies not only on components and elements but also on custom, association, contingency, and the least certainty. It is inconceivable to achieve a totality with the characteristics of completeness and originality solely through abstraction from experience. Therefore, in addition to the three considerations raised to uncover the truth of strategy itself, which include paying attention to the scope of definitions, the extra-sensory dimension of phenomena, and the certain principles presented by Kant to find truth through the path of... Scientific understanding relies solely

<https://doi.org/10.22091/STIM.2023.9000.1916>

Received: 2023-01-15 ; Revised: 2023-01-24 ; Accepted: 2023-02-01 ; Published online: 2023-12-23

© The Author(s).

Article type: Research Article

Published by: University of Qom.



on principles and foundations that are absolutely necessary. These principles, due to their a priori nature, enable us to resolve the contradictions present in the real world.

Conclusion: From an empirical standpoint, every practical phenomenon must necessarily rely on universality, which can serve as a beacon and guide for all experimental matters, both in the past and in the future. In this way, it is evident that being content with superficial appearances and subjective perspectives hinders the pursuit of truth regarding any phenomenon, impeding deep reflection in the field of study. Hence, in the study of humanities, particularly in the field of strategy, focusing on the origin of phenomena and their inherent truth by establishing A priori principles as a guide, will not only facilitate the realization of the essence of each phenomenon but also enable the generation of original ideas and the actualization of the potential capabilities of human thought, thereby advancing the scientific domain.

Keywords: Definitions, Truth of strategy, Apparent truth, Truth in itself, Analytic, Synthetic.



بنیانی برای جستجوی حقیقت راهبرد و رای تعاریف

محبوبه وهابی ایبانه

دانشجوی دکتری، گروه کارآفرینی فناورانه، دانشکده کارآفرینی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. vahabi@ut.ac.ir

علی مبینی دهکردی

استاد، گروه کارآفرینی فناورانه، دانشکده کارآفرینی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

mobini@ut.ac.ir

محمود متوسلی

استاد، گروه اقتصاد نهادی و اجتماعی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران. motvassel@ut.ac.ir

مجتبی امیری

دانشیار، گروه رهبری و منابع انسانی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران. mamiry@ut.ac.ir

چکیده

هدف: از آنجا که ارائه تعریفی جامع و مانع از راهبرد، ناممکن است، و هریک از تعابیر گونه خاصی از دانستن را پیش می‌نهد که تنها به وجهی از منشور چندوجهی شناخت از این پدیده، با ماهیتی سوژکتیو اشاره دارند، پژوهش حاضر درصدد است تا به بنیانی برای گذر از ظواهر و نیل به جوهره‌ها، که همانا حقیقت راهبرد به‌صورت بالذات است، دست یابد.

روش: این پژوهش در چارچوب یک نگاه کل‌نگر بر روشی تحلیلی - سینتیک (بنیان‌مدار) استوار است. اگرچه به‌کارگیری توأمان واقع‌گرایی استقرائ‌گرایانه در تحلیل، و پیشینی‌انگاری قیاس‌گرایانه در سینتیک، به‌عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در پژوهش‌های علوم اجتماعی تلقی می‌گردد، اما اغلب مورد کم‌توجهی قرار گرفته است. با کاربست روش تحلیل، ضمن به چالش کشیدن منطق درونی مهم‌ترین تعاریف منتخب از اندیشمندان بنام در این حوزه به شیوه‌ای علی در بازه زمانی ۱۹۳۸-۲۰۲۱ و شناخت اجزاء و عناصر شکل‌دهنده به آن‌ها، به طرح نقدها و اشکالات وارده بر آن‌ها با نگاهی فراسو و بیرونی پرداخته شده است، تا مسیر برای برقراری پیوند میان اجزاء بر پایه اصول و بنیان‌ها، با روشی سینتیک (بنیان‌مدار)، برای گذر از تناقضات ظاهری هموار گردد. این روش امکان گذر از حقیقت در معنای ظاهری و رسیدن به حقیقت در معنای بالذات آن را ممکن خواهد ساخت.

یافته‌ها: امکان ارائه مفهومی اصیل و کامل از پدیده‌ای نظیر راهبرد در چارچوب مفاهیم شکل‌دهنده به آن، ممکن نیست، چراکه دانش مبتنی بر تجربه (دانش پسینی) که در نتیجه مشاهده واقعیت‌های بیرونی است، نه‌تنها به دلیل تکیه

پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری با عنوان «طراحی چارچوب و مراتب خلق تئوری استراتژی کسب‌وکار با رویکرد سینتیک»، دانشجوی محبوبه وهابی ایبانه، استاد راهنما: علی مبینی دهکردی و اساتید مشاور: محمود متوسلی و مجتبی امیری، ارائه شده در دانشگاه تهران است.

استناد به این مقاله: وهابی ایبانه، محبوبه؛ مبینی دهکردی، علی؛ متوسلی، محمود؛ امیری، مجتبی (۱۴۰۲). بنیانی برای جستجوی حقیقت راهبرد

ورای تعاریف. *علوم و فنون مدیریت اطلاعات*، ۹(۴): ۵۵-۹۰. <https://doi.org/10.22091/STIM.2023.9000.1916>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۱۱/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۰/۰۲

ناشر: دانشگاه قم

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



اجزاء و عناصر آن بر عرف و تداعی، اقتضایی بوده و دربردارنده کمترین قطعیت است، بلکه هیچ‌گاه نمی‌توان با تجرید از تجربه، به جامعیتی دست یافت که دارای مشخصه‌های کامل بودن و اصالت است. از این‌رو در کنار ملاحظات سه‌گانه مطرح شده برای امکان‌پذیر ساختن رسیدن به حقیقت راهبرد به‌صورت بالذات، شامل توجه به محدوده تعاریف، توجه به بُعد فراحسی پدیده‌ها و توجه به اصول مسلم ارائه شده توسط کانت برای پی‌جویی حقیقت از مسیر فهم علمی، تنها راه، تکیه زدن بر اصول و بنیانی است که دارای وجوب مطلق بوده و به دلیل داشتن ماهیتی پیشینی، عبور از تناقضات دنیای واقعی را ممکن می‌سازد.

نتیجه‌گیری: هر پدیده از منظر تجربی ضرورتاً بایستی متکی بر جامعیتی باشد که آن جامعیت بتواند چراغ راه و هدایت‌گر تمام امور تجربی، چه در گذشته و چه در آینده، قرار گیرد. بدین ترتیب، بدیهی است که بسنده کردن به ظاهر و دیدگاه‌های سوژکتیو برخاسته از آن برای نیل به حقیقت هر پدیده، نه‌تنها کارساز نخواهد بود، بلکه سدر راه تأملات عمیق در آن حوزه مطالعاتی قرار خواهد گرفت. از این‌رو، چنانچه در مطالعات علوم انسانی به‌ویژه مطالعات حوزه راهبرد، توجه به ریشه‌ها و منشأ پیدایش و تکوین پدیده‌ها و حقیقت آن‌ها به‌صورت بالذات با مبنا قرار دادن اصول پیشینی به‌عنوان راهنما و هدایت‌گر، اساس قرار گیرد، نه‌تنها دستیابی به جامعیتی فراذهنی از پدیده (Idea) را ممکن خواهد ساخت، بلکه خلق اندیشه‌های بی‌بدیل و تجلی ظرفیت‌های بالقوه وجود انسانی در اندیشه‌پردازی را ممکن کرده و یک گام به‌پیش نهادن در ساخت علم را محقق خواهد ساخت.

کلیدواژه‌ها: حقیقت راهبرد، حقیقت ظاهری، حقیقت بالذات، بنیان‌مدار (سینتتیک)، پدیده‌ها، بُعد فراحسی (میتا).

۱. مقدمه

تمام بنیان‌های علمی و شواهد تجربی گویای این حقیقت است که راهبرد علاوه بر آنکه مفهومی محوری در حوزه مدیریت تلقی می‌گردد، یک عامل پیش برنده مهم در تحقق اهداف کسب‌وکارها است. مفهومی که به لطف سیاق به‌ظاهر پرتناقض خود (چه در شکل برداشت، و چه در قامت تعریف) کمتر خواننده‌ای را درگیر پی‌جویی حقیقت خود، آن‌گونه که باید باشد، نموده است. به‌راستی حقیقت راهبرد چیست؟ آیا راهبرد تنها ابزاری برای تحقق اهداف است؟ آیا نگاه‌های موجود قادر است به‌منزله رهیافتی مفید و بسنده برای تعمیم یافتن به‌کل حقیقت آن مورد استفاده قرار گیرد؟ اگر این‌گونه نیست و برای راهبرد وجه دیگری از حقیقت قابل تصور است، آیا می‌توان به مکانیزمی برای پی‌بردن به حقیقت آن به‌دوراز نگاه ابزارگرایانه دست یافت؟ موضوعی که در پژوهش حاضر به آن پرداخته خواهد شد، موضوعی است که پیگیری آن همچنان در اکثر مطالعات راهبرد مورد کم‌توجهی قرار گرفته است. از این‌رو چنانچه بنخواهیم به نحو ریشه‌ای رهیافت ابزارگرایانه به راهبرد را به پرسش بگیریم، کافی است نقطه آغاز را بر سنجش مهم‌ترین تعاریف از نگاه صاحب‌نظران این حوزه قرار دهیم، تا با تحلیل این تعاریف و پی‌جویی روابط علت و معلولی حاکم بر آن‌ها، بتوان ضمن رسیدن به شناخت اولیه از حقیقت ظاهری متصور از آن، زمینه‌ای را برای طرح اشکالات و نقدها و رسیدن به حقیقت در معنای فی‌نفسه آن فراهم آورد.

بلند^۱، به‌عنوان یکی از نقادان عرصه روش‌شناسی اقتصادی، «دانایی را معرفت یافتن به حقیقت»^۲ می‌داند و معتقد است که بایستی همواره در پی حقیقت بود (بلند، ۱۹۸۶؛ ص ۱). اما اینکه نزد او حقیقت با کدام تعبیر معتبر است، نکته قابل تأملی است. وی که بر کفایت داشتن تجربیات عینی به‌منظور رسیدن به حقیقت، باور ندارد؛ با بیان دیدگاه افرادی نظیر بیکن، در تلاش است تا نشان دهد که رسیدن به حقیقت دارای مسیر مشخصی است. او می‌گوید، در روش علمی فرانسیس بیکن،^۳ یعنی روش استقراگرایی^۴، حقیقت، پدیده درهم‌تنیده‌ای^۵ است که در طبیعت نهفته است و بایستی کشف شود و هرگونه خطا در کشف آن گناه محسوب می‌شود^۶ (بلند، ۱۹۸۶، ص ۴). با این تعبیر،

<http://stjm.gom.ac.ir>

1. Boland

2. Knowing is knowing the truth

3. Francis Bacon

4. Inductivism

5. Interwoven phenomenon

۶. بدین معنا که حقیقت دانشی که ناظر بر پدیده‌های جهان واقع است، در طبیعت هویدا بوده و می‌توان با مراجعه به طبیعت یا جهان واقع، آن را آزمود. دوم اینکه خطا کردن، گناه است و باید از آن اجتناب نمود. با کمی دقت می‌توان به همبستگی

پایه همه دانش‌های بشری ریشه در تجربیات عینی خواهد داشت که آموخته‌شده از دنیای واقعی پیرامونی است، لذا، دیگر نیازی به ژرف‌اندیشی‌های عمیق‌تر در این خصوص نیست. اندیشه‌ای که با استدلال دیوید هیوم^۱ (۱۷۱۱-۱۷۷۶) مبنی بر تبلور دانش در نتیجه ذهن خلاق بشری، و نه واقعیت‌های عینی، مورد تردید قرار گرفت و اقتدار امور واقع یا تجربه‌گرایی بیکنی را درهم شکست. در کنار این دو نمونه بر له و علیه یکدیگر در باب حقیقت، می‌توان به دیدگاه بلند که از رهگذر نقدها و تقریرها بر دیدگاه‌های موجود شکل گرفته است، اشاره کرد. او معتقد است که رسیدن به حقیقت دارای مسیر مشخصی است که نقطه آغاز آن «معرفت‌شناسی»،^۲ یعنی شناخت ماهیت و جنس موضوع مورد مطالعه و سپس تعیین «شیوه استنتاج یا متدولوژی»^۳ سازگار با جنس موضوع است. با توجه به مباحثی که پیرامون مفهوم معرفت‌شناسی و رسیدن به شناخت از جنس موضوع مطرح می‌شود، انواع پژوهش‌ها به دو گروه یعنی پژوهش‌های علوم طبیعی و علوم اجتماعی قابل تقسیم است. در محدوده علوم طبیعی نظیر فیزیک، مکانیک و غیره که جنس موضوع مورد مطالعه از ماهیتی مادی برخوردار است و قواعدی از پیش تعیین‌شده و داده‌شده^۴ بر آن حاکم است؛ رسیدن به شناخت، مستلزم کشف قوانین حاکم بر طبیعت و سلطه یافتن بر آن در پی رسیدن به شناخت است. با چنین تفسیری از ماهیت موضوعات در حوزه علوم طبیعی، یقیناً شیوه استنتاج از نوع «استقرایی»^۵ بوده و ابزار مورد استفاده ریاضیات خواهد بود. اما در ارتباط با رسیدن به شناخت در علوم اجتماعی نظیر علم اقتصاد، حقوق، مدیریت و غیره، با توجه به آنکه موضوع اصلی^۶ مورد مطالعه انسان است، رسیدن به شناخت از ماهیت انسانی، مستلزم رسیدن به شناخت دقیق از قوانین و نیروهای حاکم بر رفتار او است که نشأت گرفته از اراده، عزم، تبت و قصدمندی^۷ انسانی است که بایستی همواره این تفاوت ماهوی موضوعات، پیش از انجام تحقیقات، مفروض ذهنی محقق قرار گیرد (متوسلی، ۱۳۹۴).

<http://stn.gom.ac.ir>

این دو بن‌نگاره پی برد؛ از اینکه حقیقت همواره در جهان واقع هویدا است، می‌توان بدین حکم بیکنی رسید که آنان که چشم خود را به حقیقت می‌بندند، به دلیل خاصی (به دلیل بهره‌های شخصی، آزمندی، حرص و جاه‌طلبی و...) ذهن خود را آلوده پیش‌دوری‌هایی کرده‌اند که با حقیقت بیگانه‌اند، و این مسلماً گناهی نابخشودنی است.

1. David Hume
2. Epistemology
3. Methodology
4. Given
5. Inductive
6. Subject matter
7. Purposefulness

به‌زعم کانت، حقیقت در دو معنا قابل بیان است: نخست حقیقتی که «ظواهر»^۱ است و دوم حقیقت «بالذات»^۲. البته نزد تجربه‌گرایان و آن‌هایی که اهمیت ویژه‌ای برای ادراکات حسی^۳ قائل هستند، و به‌ویژه نزد تجربه‌گرایان متقدم که ذهن را منفعل می‌پنداشتند، حقیقت همانی است که توسط قوای حسی، ادراک^۴ می‌شود. اما حقیقت موردنظر کانت و فلاسفه بسیار عمیق‌تر است و معتقدند که رسیدن به حقیقت بالذات ممکن نیست و ما تنها می‌توانیم دانش خود را نسبت به آن تکمیل نموده و به آن نزدیک شویم. البته کانت^۵ راه رسیدن به حقیقت را در «مفاهیم پیشاتجربی»^۶ می‌داند و تجربه را تنها عامل کمک‌کننده برای تایید^۷ و یا نفی^۸ آن مفاهیم قلمداد می‌کند^۹ (کانت و اسچنوید^{۱۰}، ۲۰۰۲، ص ۲۴).

همچنین جان استوارت میل^{۱۱} به‌عنوان یک تجربه‌گرا اظهار می‌کند که «امید رسیدن به حقیقت، در هر یک از پدیده‌های علوم اجتماعی، مادامی‌که نگاهمان به واقعیت‌های مخفی و پیچیدگی‌هایی است که طبیعت به تن این پدیده‌ها پوشانده است، بیهوده است» (میل، ۱۸۳۶، ص ۴۸). نزد او، رسیدن به حقیقت تنها با پرداختن به ظواهر از طریق استنتاج‌های پس از تجربه (پسینی)^{۱۲} ممکن نیست، بلکه بهره‌گیری از استنتاج‌های پیش از تجربه (پیشینی)^{۱۳} و روش «تفکر انتزاعی»^{۱۴} است که راه رسیدن به حقیقت را هموار خواهد ساخت (همان). بر این اساس، او پیشنهاد می‌دهد که بهتر است از روش فلاسفه عمل‌گرا برای رسیدن به حقیقت در پدیده‌های علوم اجتماعی استفاده نمود. روشی که دلالت بر دو فرایند دارد: ابتدا آنالیتیک (تحلیل)^{۱۵} و سپس تکیه بر بنیان‌ها (سینتتیک)^{۱۶}

1. Appearances
2. Truth in itself
3. Sensibility
4. Percept
5. Kant
6. A priori concepts
7. Corroboration
8. Negation
9. Because this duty, as duty in general, lies prior to all experience in the idea of a reason determining the will through *a priori* grounds.
10. Kant & Schneewind
11. John Stuart Mill
12. A posteriori
13. A` priori
14. Abstract speculation
15. Analytic
16. Synthetic

(میل، ۱۸۳۶، ص ۵۴).

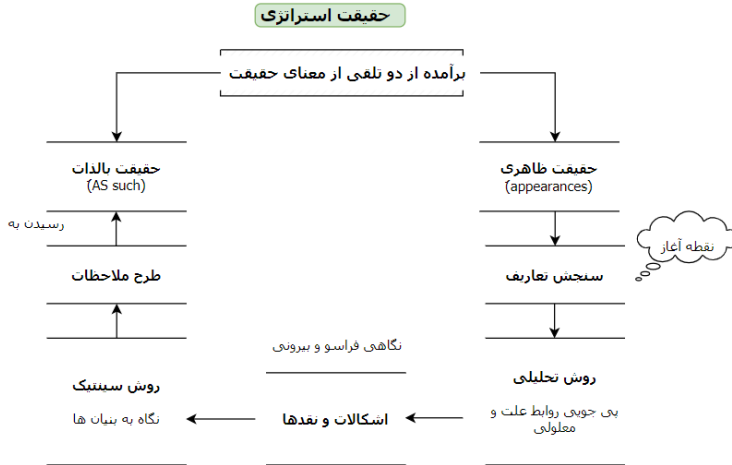
سودمندی به‌کارگیری این روش، عمدتاً در رابطه با تسهیل رسیدن به حقیقت آشکار می‌شود، پژوهشگر با انتخاب این چارچوب، مجال گذر از ظواهر از طریق تحلیل و زمینه‌سازی برای اجماع نقدها و اشکالات و رسیدن به حقیقت با روش بنیان‌مدار (سینتیک) را خواهد یافت. اینگونه است که با کشف روابط میان عناصر، از طریق سنجش آنچه هست^۱، گام‌هایی برای رسیدن به آنچه باید باشد،^۲ طراحی می‌گردد. از این‌رو، در ادامه پس از معرفی روش و چارچوب انجام پژوهش، به سنجش تعاریف و طرح نقدها و اشکالات و سپس ارائه ملاحظات برای رسیدن به حقیقت راهبرد با روشی بنیان‌مدار (سینتیک) پرداخته خواهد شد.

۲. روش و چارچوب انجام پژوهش

به‌کارگیری توأمان روش تحلیلی - سینتیک (بنیان‌مدار)، اگرچه در پژوهش‌های علوم اجتماعی لازم است، اما اغلب مورد کم‌توجهی قرار گرفته است. هرچند استفاده از این روش دارای سابقه دیرینی در فلسفه است. به‌طور مثال کانت با تکیه بر این روش در کتاب «قانون معرفت نفس: بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق»^۳ گام‌های مشخص خود را برای گذر از عقل نظری^۴ و رسیدن به عقل عملی ناب^۵ برمی‌دارد. او در دو گام اول، با کاربست روش تحلیلی از «شناخت مشترک اخلاقی» به «مابعدالطبیعه اخلاق»^۶ می‌رسد و با به‌کارگیری روش بنیان‌مدار (سینتیک) در گام آخر، رسیدن به «عقل عملی ناب» از «مابعدالطبیعه اخلاق» را ممکن می‌سازد. نزد او، به‌کارگیری این روش یعنی پرداختن توأمان به «واقع‌گرایی استقرایانه» - آنجا که از روش تحلیل بهره می‌گیرد - و «پیشینی‌انگاری قیاس‌گرایانه» - آنجا که از روش سینتیک بهره می‌گیرد -، توجیه‌پذیرترین راه برای رسیدن به حقیقت و جوهره یک پدیده است. به‌واقع با تجزیه و تحلیل، رسیدن به بخش‌های^۷ شکل‌دهنده به یک پدیده و کشف روابط میان آن‌ها ممکن می‌شود و با سینتیک است که پیوندی ناگسستی میان این بخش‌ها بر پایه اصول و بنیان‌ها شکل می‌گیرد، به‌گونه‌ای که زین پس رسیدن به تمام بخش‌ها با گذر از تناقضات ظاهری به دلیل تکیه داشتن بر اصول ممکن می‌گردد.

1. Ises
2. Ought to
3. The moral law: Groundwork of the metaphysics of morals
4. Theoretical reason
5. Pure practical reason
6. Metaphysics of Moral
7. Parts

در این راستا، در پژوهش حاضر تحلیلی که در نتیجه سنجش تعاریف است و زمینه طرح نقدها و اشکالات را با نگاهی فراسو و بیرونی فراهم می‌سازد، ارائه می‌شود. در ادامه و بر پایه اشکالات و نقدهای مطرح با روشی سینتیک، ملاحظاتی برای رسیدن به حقیقت راهبرد به صورت بالذات مطرح می‌شود (شکل ۱)



شکل ۱- روش و چارچوب انجام پژوهش

۳. سنجش تعاریف با روش تحلیلی

سنجش تعاریف در این نوشتار، مفهومی اعم از نقد دارد؛ هر نقد سنجش است، اما هر سنجش، نقد نیست. برخی سنجش‌ها تنها زمینه نقد را آماده می‌سازند. بر این اساس، نخست سنجش تعاریف مطرح شده و سپس نقد آن بر پایه قانون‌های حاکم برای رسیدن به حقیقت یک پدیده انجام می‌شود. پیش از آغاز هر سنجشی، بهتر است مشخص شود که از دیدگاه محققین حوزه راهبرد، نکات مسئله‌ساز برای رسیدن به اجماع پیرامون مفهوم راهبرد چیست؟ روندا پاپو و گراس مارتین^۱ (۲۰۱۲) در این باره می‌گویند: از جمله مهم‌ترین دلایل وجود چنین اختلاف‌نظرهایی: (۱) وجود دانش اندک در خصوص قانونمندی‌ها و الگوها^۲ در تکامل تاریخی از تعریف مفهوم راهبرد در حوزه مدیریت استراتژیک به‌عنوان یک‌رشته دانشگاهی؛ (۲) وجود تنوع زیاد در تعاریف راهبرد که منجر به ابهام و عدم تجمیع واژگان مورد استفاده شده است؛ (۳) وجود ابهام در جوهره^۳ مفهوم راهبرد؛ (۴) کمبود

1. Ronda-Pupo & Guerras-Martin
2. Regularities & Patterns
3. Essence

مطالعاتی که منجر به اجماع میان محققین پیرامون مفهوم راهبرد می‌شود؛ (۵) عدم وجود تحلیل مناسب از تکامل ساختاری مفهوم راهبرد؛ و (۶) عدم در دسترس بودن شواهد کافی در مورد تأثیر تکامل مفهوم راهبرد در توسعه مدیریت راهبردی، به‌عنوان یک رشته دانشگاهی است (روندا پاپو و گراس مارتین، ۲۰۱۲، ص ۱۶۳).

با کمی تأمل در موارد مطرح‌شده می‌توان دریافت که بر پایه برخی اصول و بنیان‌ها، بر بن‌انگاره‌های نهفته در پس استدلال روندا پاپو و همکاران در خصوص دلایل عدم اجماع میان محققین راهبرد، ایراداتی وارد است. به‌طور مثال در بیان نیاز به قانونمندی و الگو، به‌عنوان عاملی برای رفع اختلاف‌نظرها و رسیدن به اجماع میان محققین، باید اینگونه گفت که در دستگاه فکری ماکس وبر^۱، وجود فرضیات جهان‌شمول^۲ و ساخت مفاهیم انتزاعی^۳ و تلاش برای فرموله کردن قوانین و ساخت‌دهی به الگوها در علوم اجتماعی به‌عنوان یک علم فرهنگی، نه تنها هیچ توجیه علمی^۴ ندارد، بلکه کاملاً رد شده است (وبر، ۲۰۰۷، ص ۶۲). او در این باره اظهار می‌کند که «اگرچه وجود چنین قوانینی در علوم طبیعی برای سنجش میزان جهان‌شمولی و اعتبار، حائز اهمیت است، اما در پدیده‌های اجتماعی و به‌طور کلی در علوم فرهنگی، دانش عام یا جهان‌شمول^۵ به‌صورت فی‌نفسه فاقد ارزش است و به‌میزانی که انتزاع^۶ بیشتر شود، پدیده‌ها از محتوا خالی شده^۷ و از غنای آن‌ها کاسته می‌شود» (وبر، ۲۰۰۷، ص ۶۳). دیدگاهی که پیش‌تر نیز توسط لاکمن^۸ (۱۹۹۱) و مدیسون^۹ (۱۹۸۹) مورد تأیید قرار گرفته بود. آن‌ها نیز بر این باورند که سرشت قاعده‌مندی‌ها در علوم اجتماعی به‌گونه‌ای است که نمی‌توان در آن‌ها از قوانین جهان‌شمول و ثابت سخن گفت (لاکمن، ۱۹۹۱؛ مدیسون، ۱۹۸۹).

دومین ایراد، به وجود تنوع زیاد در تعاریف راهبرد اشاره دارد. با به‌کارگیری دیدگاهی کُل‌نگرانه^{۱۰} می‌توان اینگونه گفت که دلیل اصلی وجود تناقضات^{۱۱} در تعریف از راهبرد آن است که انسان‌ها

1. Max Weber

۱. ماکس وبر یکی از مهم‌ترین اندیشمندان و نظریه‌پردازان حوزه علوم اجتماعی است.

2. Universal propositions
3. Construction of abstract concepts
4. Scientific justification
5. Knowledge of the universal or general
6. Abstract
7. Devoid of content
8. Lachmann
9. Madison
10. Holistic
11. Contradictions

همواره به دنبال حل مسائل خود در یک جامعیت بوده و مطالعات بخشی و جزئی و با یک زاویه فکری مشخص که ممکن است تنها بر ساخت‌های یکسره انتزاعی از مسائل باشند و هیچ بنیانی در واقعیت نداشته باشند، مورد پذیرش نیست. آن‌هم برای انسانی که بنا به ماهیت «محدود و مقید»^۱ بوده و طبق گفته وبر، تنها قادر به مشاهده بخش‌های بسیار محدودی از واقعیت^۲ است که برای او «ارزش دانسته شدن»^۳ دارد. این مسامحه بنیادین از واقعیت ماهیت انسان سبب می‌شود که محققین در ذکر دلایل وجود تنوع در مفهوم راهبرد، ناخواسته از تأثیر لزوم توجه به این اصول بنیانی در رسیدن به ادراک واحد از این مفهوم، غفلت ورزند و در مسیر رسیدن به یک جامعیت که بتواند ورای تمامی تناقضات قرار گیرد، به کژ راهه روند.

سومین ایراد مطرح شده به وجود ابهام در جوهره راهبرد اشاره دارد. در فلسفه، هر پدیده در جوهره خود دارای وحدت و یگانگی است و «حقیقت بالذات آن پدیده» نامیده می‌شود و هیچ‌گونه ابهامی برای آن قابل تصور نیست، مگر آنکه آن ابهام منتسب به عرض‌ها^۴ باشد و نه جوهره‌ها، که با این وصف به دلیل آنکه اقتضانات و تنوع را شامل می‌شود، وجود ابهامات اجتناب‌ناپذیر است. بعد از دلایل عدم اجماع پیرامون مفهوم راهبرد و ایرادات وارد بر آن، نوبت به سنجش تعاریف با روش تحلیلی می‌رسد. جستجو در میان محتوای مهم‌ترین مقالات از نشریات معتبر در حوزه مدیریت راهبرد در پایگاه داده اسکوپوس و نیز مراجعه به کتب مرجع بنیان‌گذاران این حوزه، در نهایت منجر به شناسایی بیش از ۷۰ تعریف از مهم‌ترین تعاریف موجود از راهبرد در بازه زمانی ۱۹۳۸-۲۰۲۱ گردید که با طبقه‌بندی محتوایی آن‌ها و حذف دیدگاه‌های مشابه، در نهایت سنجش تعاریف بر ۱۲ تعریف از محققان پر استناد و پر ارجاع در این حوزه مطالعاتی متمرکز شد.

تعریف اول: آلفرد چندلر^۵ ۱۹۶۲

Strategy is the determinant of a firm's basic long-term goals, the adoption of courses of action, and the allocation of resources necessary for carrying out these goals. [P.13]

راهبرد عبارت است از تعیین اهداف اساسی بلندمدت سازمان و اتخاذ سلسله اقدامات لازم و تخصیص منابع ضروری برای محقق ساختن اهداف.

1. Finite being

2. A finite portion of this reality [weber, 2007, p. 60]

3. Worthy of being known [weber, 2007, p. 60]

4. Inherences

5. Alfred Chandler

تعریف دوم: ایگور آنسوف^۱ ۱۹۶۵

Strategy is a rule for making decisions determined by product/market scope, growth vector, competitive advantage, and synergy. [pp.118-121]

راهبرد قاعده‌ای برای تصمیم‌گیری است که براساس دامنه محصول/ بازار، بردار رشد، مزیت رقابتی و هم‌افزایی تعیین می‌شود.

تعریف سوم: کنت اندروز^۲ ۱۹۷۱

Strategy is the pattern of decisions in a company that determines and reveals its objectives, purposes, or goals, produces the principal policies and plan for achieving those goals, and defines the range of business the company is to pursue, the kind of economic and human organization it is or intends to be, and the nature of the economic and noneconomic contribution it intends to make to its shareholders, employees, customers, and communities. [p.13]

راهبرد الگویی از تصمیمات در شرکتی است که مقاصد، اهداف و... خود را تعیین و اعلام کرده‌اند. همچنین سیاست‌ها و برنامه‌های اصلی برای دستیابی به این اهداف را مشخص ساخته و محدوده کسب‌وکاری که شرکت قرار است دنبال کند، نوع سازمان اقتصادی و انسانی که قرار است داشته باشد و ماهیت مشارکت اقتصادی و غیراقتصادی که قصد دارد به سهامداران، کارمندان، مشتریان و جوامع خود بدهد را تعریف کرده است.

تعریف چهارم: نیومن و لوگان^۳ ۱۹۷۱

Strategies are forward-looking plans that anticipate change and initiate action to take advantage of opportunities that are integrated into the concepts or mission of the company. [p. 70]

راهبردها برنامه‌های آینده‌نگرانه‌ای هستند که تغییر را پیش‌بینی کرده و آغازگر اقدام‌های لازم به‌منظور بهره‌گیری از فرصت‌هایی هستند که در مأموریت آن شرکت، آمیخته و استقرار یافته است.

تعریف پنجم: هنری مینتزبرگ^۴ ۱۹۷۹

Strategy is a mediating force between the organization and its environment: consistent patterns in streams of organizational decisions to deal with the environment . [p. 25]

راهبرد نیروی واسطه‌ای بین سازمان و محیط آن است: الگوهای سازگار و باثبات در جریان

1. Harry Igor Ansoff
2. Kenneth Andrews
3. Newman & Logan
4. Henry Mintzberg

تصمیمات سازمانی در مواجهه با محیط.

تعریف ششم: مایکل پورتر^۱ ۱۹۸۰

“[Strategy is] a broad formula for how a business is going to compete, what its goals should be, and what policies will be needed to carry out those goals. Strategy is about the creation and capture of value. [p. 253]

راهبرد یک فرمول گسترده برای چگونگی رقابت کسب و کارها است. اینکه چه اهدافی باید داشته باشند و چه سیاست‌هایی برای اجرای این اهداف مورد نیاز است. راهبرد درباره خلق و کسب ارزش است.

تعریف هفتم: مینتزبرگ و واترز^۲ ۱۹۸۵

Strategy is a pattern in a chain of actions or decisions. It disrespects the possibilities for different strategies for several environment conditions. [p. 161]

راهبرد الگویی در جریان اقدامات و یا تصمیمات است. این امر امکان راهبردهای مختلف برای شرایط محیطی مختلف را فراهم می‌آورد.^۳

تعریف هشتم: بروس هندرسون^۴ ۱۹۸۹

Strategy is a deliberate search for a plan of action that will develop a business competitive advantage and compound it. [p. 141]

راهبرد یک جستجوی آگاهانه برای یک برنامه عملی است که ایجادکننده مزیت رقابتی برای کسب و کار و ترکیب‌کننده آن است.

تعریف نهم: ایزنهارت و سول^۵ ۲۰۰۱

strategy can be conceived as simple rules: a few straightforward, hard and - fast rules that define direction without confining it [p.17]

راهبرد را می‌توان به‌عنوان قواعد ساده در نظر گرفت: چند قاعده ساده و قابل فهم، سخت و سریع که جهت‌گیری [کسب و کار] را بدون محدود کردن آن مشخص می‌نماید.

1. Michael Porter

2. Mintzberg & Waters

۳. به‌عنوان جریانی از اقدامات، که نتیجه این اقدامات اغلب پس از وقوع آشکار می‌شود. مینتزبرگ تفکر در خصوص راهبرد را ابزاری برای اقدام می‌داند که در طیفی از اقدامات از کاملاً آگاهانه و برنامه‌ریزی شده تا کاملاً ناگهانی قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که در تعاریف اولیه راهبرد، این مفهوم معنای برنامه‌ریزی و اقدام آگاهانه را دربردارد، مانند تعریف کلاسیکی که چندلر از استراتژی بیان می‌کند.

4. Bruce Henderson

5. Eisenhardt & Sull

تعریف دهم: ریچارد راملت^۱ ۲۰۱۲

“Strategy contains three elements:

1. A diagnosis that defines or explains the nature of the challenge
2. A guiding policy for dealing with the challenge.
3. A set of coherent actions that are designed to carry out the guiding policy. [P.22]

راهبرد شامل سه مؤلفه است:

- (۱) تشخیصی است که تعریف کننده و یا تبیین کننده ماهیت چالش است.
- (۲) یک خط مشی و راهنما برای مواجهه با چالش است.
- (۳) مجموعه ای از اقدامات منسجم، که برای اجرای خط مشی های راهنما طراحی شده اند.

تعریف یازدهم: لافلی و مارتین^۲ ۲۰۱۳

“[Strategy is] an integrated set of choices which position a business in its industry so as to create sustainable advantage and superior returns.” [P.12]

راهبرد مجموعه ای یکپارچه از انتخاب ها است، که یک کسب و کار را در جایگاه رقابتی خود در صنعت قرار می دهد تا مزیت پایدار و بازده برتر ایجاد کند.

تعریف دوازدهم: ویتگتون و همکاران^۳ ۲۰۲۰

Strategy is the long-term direction of an organization, formed by choices and actions about its resources and scope, in order to create advantageous positions relative to competitors and peers in changing environmental and stakeholder contexts. [P.17]

راهبرد، جهت گیری بلندمدت یک سازمان است که با انتخاب ها و اقدامات مربوط به منابع و دامنه آن، به منظور ایجاد موقعیت های سودمند نسبت به رقبا و همتایان در تغییر زمینه های محیطی و ذینفعان شکل می گیرد.

پیش از آغاز ارزیابی تعاریف و بررسی نقادانه آن ها، آنچه در ابتدای امر به نظر می رسد، آن است که رهیافت شناختی قالب محققین در ارائه تعریف از راهبرد، از دغدغه های متداول و مرسوم نشأت گرفته از تجربه، بی نصیب نیست. نگرشی که گه گاه و به گونه ای سهل انگارانه در پی پذیرش نقش ابزارگرایانه راهبرد در تحقق اهداف است. همین تأکید مصرانه بر نقش ابزاری راهبرد در تحقق اهداف (جنبه ظاهری) و غفلت از وجه دیگر از حقیقت آن (جنبه باطنی)، منجر به آن شده است که گذر از تناقضات ظاهری ناممکن به نظر آید. از این رو، پیش از آنکه ارزیابی هایمان را بر ساحت اندیشه در

1. Richard Rumelt

2. Martin

3. Richard Whittington

این رشته تعلیمی با نگاه نقادانه متمرکز کنیم، لازم است به سنجش آنچه هست (ظواهر)، بپردازیم. با توجه به آنکه روش انتخابی ما در این بخش، تحلیلی است و تحلیل با ظاهر پدیده‌ها و روبنا سروکار دارد، گام‌هایی که باید طی شود، بنا به گفته جان استوارت میل، شامل دو بخش است: ابتدا یافتن علّت‌ها و سپس پی‌جویی معلول‌ها^۱ (میل، ۲۰۲۲، ص ۱۵۱).

بن انگاره نهفته در پس دیدگاه جان استوارت میل که باز نماینده نگاه تحلیلی اوست، مطابق با دیدگاه کانت است. کانت شیوه استدلال ذهن از علّت به معلول^۲ را پیشینی^۳ و یا «پیش از تجربه» می‌داند و استدلال ذهن از معلول به علت را پسینی^۴ یا «پس از تجربه» نام نهاده است. از این‌رو، دیدگاه میل در خصوص تحلیل، نه تنها پذیرفتنی است، بلکه توسط کانت نیز پشتیبانی می‌شود. اما آیا این شیوه نگرستن به راهبرد (در قالب روابط علّت و معلولی) که در آن عمدتاً راهبردها در غالب طرح، برنامه، تصمیمات، الگوها، انتخاب‌ها و غیره به‌عنوان علّتی برای معلول (اثر) که همان تحقق اهداف شرکت‌ها و کسب برتری رقابتی در محیط رقابتی است، نشان‌دهنده حقیقت راهبرد در معنای واقعی آن است؟ (جدول ۱).

پرسش مهم‌تر آنکه از نقطه‌نظر تحلیلی، اساساً اهمیت راهبردها به چه علت است؟ آیا ابتدا اهداف (معلول) توسط استراتژیست تعیین می‌شود و سپس راهبردها به‌عنوان علّتی برای تحقق آن اهداف، در نظر گرفته می‌شوند؟ آیا استدلال و استنتاج مورد پذیرش هیوم و کانت در علوم انسانی که همانا پیشینی^۵ بودن با دو معیار (۱) ناب بودن (خلوص)^۶ و (۲) جهان‌شمولی و وجوب^۷ است، می‌تواند در نقطه مقابل هر نوع دانش پسینی (پس از تجربه) که از تجربه أخذ شده، قرار گیرد؟ به‌زعم کانت، اگرچه دانش پیشینی به دلیل آمیخته نشدن با حسیات و استقلال از تجربه، از جایگاه والایی برخوردارند، اما درعین حال شرط به انجام رسیدن هر نوع تجربه نیز می‌باشند (کی‌گیل^۸، ۱۹۹۵، ص ۳۵). اهمیت توجه به این مهم، آنجا است که کانت هر امر تجربی را لزوماً اقتضایی می‌داند و معتقد است که تمام امور اینچنینی، مشروط و مقیدند و کمترین قطعیتی را نمی‌توان برای آن‌ها صادر

<http://stim.gom.ac.ir>

1. Cause & effects
2. Cause to effect
3. A priori
4. A posteriori
5. A priori
6. Pure

۶. خلوص در اینجا به پشتوانه اصل بعدی که جهان‌شمولی و وجوب آن است، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

7. Universal and necessary
8. Categorical

نمود؛ از این رو تمام امور تجربی، نیازمند پایه و پایگاهی مستحکم جهت پشتیبانی و هدایت هستند. این پایگاه مستحکم برای کانت همان «دانش پیشینی»^۱ است که مبرا و منفصل و منفک از تجربه است و راه رسیدن به حقیقت به صورت فی نفسه را هموار می‌سازد.

جدول ۱ - سنجش تعاریف از منظر علت‌ها و معلول‌ها

معلول (اثر) هدف غایی	علت راهبرد به‌منزله	محقق / سال
تحقق اهداف از پیش تعیین شده شرکت	سلسله اقدامات	چندلر ۱۹۶۲
تحقق اهداف از پیش تعیین شده شرکت	قاعده تصمیم‌گیری	آنسوف ۱۹۶۵
تحقق اهداف از پیش تعیین شده شرکت	الگویی از تصمیمات	اندروز ۱۹۷۱
تحقق مأموریت و فلسفه وجودی شرکت	برنامه آینده‌نگر	نیومن و لوگان ۱۹۷۱
مواجهه با شرایط مختلف محیطی	الگویی در جریان تصمیمات	میتنبرگ ۱۹۷۹
کسب برتری رقابتی	فرمول گسترده	پورتر ۱۹۸۰
مواجهه با شرایط مختلف محیطی	الگویی باثبات در جریان اقدامات	میتنبرگ و واترز ۱۹۸۵
کسب برتری رقابتی	برنامه عملی	هندرسون ۱۹۸۹
جهت‌دهی به مسیر	قواعد ساده، سریع و سخت	ایزنهارت و سول ۲۰۰۱
مواجهه با چالش‌ها	خط‌مشیء راهنما/ اقدامات منسجم	راملت ۲۰۱۱
کسب برتری رقابتی	مجموعه یکپارچه از انتخاب‌ها	لافی و مارتین ۲۰۱۳
کسب برتری رقابتی	جهت‌گیری بلندمدت (نتیجه انتخاب‌ها و اقدام‌ها)	ویتنگتون و همکاران ۲۰۲۰

با سنجش تعاریف ارائه شده می‌توان در تحلیل چنین گفت که یکی از مهم‌ترین دلایل طرفداری صریح و سفت‌وسخت محققین حوزه راهبرد، بر نگاه ابزارگرایانه به راهبرد و عمیق نشدن در لایه‌های زیرین این حقیقت ظاهری، آن است که غلبه دیدگاه تجربه‌گرایی و مسخ شدن در اندیشه‌هایی که علم و علمی بودن را تنها در روابط علت و معلولی می‌داند، باعث شده است که کمترین جایگاهی برای اندیشیدن ورای الگوهای ذهنی موجود و فراتر رفتن از روتین‌ها و روابط علی، قابل تصور نباشد. برای مثال آنجا که تفکر غالب در خصوص ماهیت راهبرد کسب‌وکار برای دهه‌ها، بر برنامه‌ریزی و ترتیب دادن سلسله اقدامات (علت) برای تحقق اهداف از پیش تعیین شده شرکت (معلول)، قرار می‌گیرد- تفکری که آن را منتسب به بنیان‌گذار به‌کارگیری راهبرد در فضای کسب‌وکار، یعنی چندلر می‌دانند- بدان معنا است که الگوی ذهنی یک فرد که مسخ در چارچوب روابط علت و معلولی است، نه تنها می‌تواند هدایت‌کننده جریان تحقیقات بعدی باشد، بلکه به‌عنوان امری مسلّم و قطعی نزد محققین

این حوزه برای دهه‌ها پذیرفتنی است. از سوی دیگر، با تعمق در تعاریف ارائه شده باید گفت، از مهم‌ترین ویژگی‌های تفکر در حوزه راهبرد، تمایل به تحقق نتیجه مطلوب با به‌کارگیری ابزار مناسب است که در بیانی رساتر نتیجه سلطه روزافزون تفکر اثبات‌گرایی^۱ بر این رشته است و بی‌گمان، ابزار انگاشتن راهبرد و البته انسان به‌عنوان عامل شکل‌دهنده به راهبردها، همان ایستاری است که در پشتیبانی از این اندیشه، یاری‌رسان است. محققان نیز بی‌آنکه خود را درگیر ملاحظات انتقادی در باب حقیقت سازند و دغدغه کشف حقیقت را - که فراگردی بی‌پایان، بارور و آینده‌نگرانه است - داشته باشند، مسیر خود را در بی‌اعتنایی نسبت به ارزش دانستن حقیقت در معنای بالذات آن، به‌پیش می‌برند. لذا در بخش بعدی و در چارچوب یک نگاه فراسو و کل‌نگر و در مسیری متفاوت با این بخش، از نظرگاهی بیرونی و با توسل به سیاق اندیشیدن ژرف، به طرح اشکالات و نقدها در این خصوص پرداخته می‌شود.

۴. طرح اشکالات و نقدها

۴-۱. اشکال و نقد نخست: جامعیت مفاهیم

کانت در برداشت خود از تعریف، آن را «ارائه مفهومی اصیل و کامل از یک چیز در محدوده مفاهیم‌اش»^۲ می‌داند. در بستر همین دیدگاه، سه مشخصه اصلی یک تعریف جامع، کامل بودن، محدوده و اصالت، دانسته شده است. کامل بودن^۳ در قلمرو وضوح و کفایت ویژگی‌ها است؛ محدوده^۴ به تعداد دقیق مشخصه‌ها در یک مفهوم اشاره دارد و اصالت^۵ خصوصیات و ویژگی‌هایی قلمداد می‌شود که خارج از محدوده مفاهیم استنتاج نشده باشد (کی گیل^۶، ۱۹۹۵، ص ۱۵۳). اگر این برداشت از تعریف، ملاکی برای ارزیابی تعاریف ارائه شده قرار گیرد، آیا می‌توان گفت، برداشت از راهبرد به‌عنوان طرح، الگو، خط‌مشی، تصمیم، انتخاب و غیره برداشتی دارای کفایت در ویژگی با تعداد دقیقی از مشخصه‌ها و با اصالت است؟ آیا اگر تمامی برداشت‌ها از راهبرد در یک تعریف کنار هم قرار گیرند، می‌تواند ارائه‌دهنده جامعیتی مفهومی از راهبرد در محدوده مفاهیم آن باشد - آنگونه که کانت از یک تعریف کامل انتظار دارد؟ به بیان دیگر، آیا اگر تعریفی دربردارنده تمامی این مفاهیم،

1. Positivism
2. The complete, original concept of a thing within the limits of its concept (CPR A 728/B 756)
3. Completeness
4. Limit
5. Original
6. Caygill

البته به نحوی نظام‌مند باشد، می‌توان گفت که تعریفی کامل است؟ آیا اصولاً امکان شناسایی تمام مشخصه‌های مرتبط با یک پدیده تجربی از پیش موجود است؟ پرواضح است که در اختیار داشتن دانشی که تنها مبتنی بر تجربه و از نوع پسینی^۱ است و تعلق اجزاء و عناصر آن بر عرف^۲ و تداعی^۳ است، نمی‌تواند مسیر رسیدن به حقیقت به صورت بالذات را فراهم آورد.

۴-۲. اشکال و نقد دوم: عدم کفایت انتزاع

با استناد به نقد نخست و عدم امکان شناسایی تمام مشخصه‌های مرتبط با یک پدیده تجربی در عمل، باید گفت، اغلب تعاریف ارائه‌شده به مثابه برساخت‌هایی یکسره انتزاعی‌اند که ممکن است هیچ بنیانی در واقعیت نداشته باشند و از این نظر فاقد محتوای تجربی و انضمامی باشند؛ به گونه‌ای که نتوان از نظر منطقی به ارزش صدق آن‌ها در آزمون تجربی پی برد. البته که سودمندی چنین نگرشی عمدتاً در تسهیل نظریه‌پردازی آشکار می‌شود؛ زیرا در نظریه‌پردازی بنا نیست فرضیات در نظر گرفته‌شده، بیانیه‌ای از جهان واقع باشند. اما اگر هدف از ارائه یک تعریف کاربست آن است که به واقع هنر تلقی می‌شود،^۴ آیا اکتفاء به ادراک انتزاعی محقق می‌تواند ملاک عمل قرار گیرد؟ گرچه گمان می‌رود با توجه به محدود و مقید بودن او به زمان و مکان، هیچ‌گاه درک کامل یک پدیده در معنای حقیقی آن ممکن نیست، و تنها به داشتن یک تقریب^۵ از حقایق بسنده می‌کند. البته که این تقریب‌ها اغلب اوقات در برابر شواهد مورد آزمون قرار می‌گیرند و سازگاری آن‌ها با واقعیت، یا واقع‌گرایی‌شان، به محک آزمون گذارده می‌شود.

۴-۳. اشکال و نقد سوم: ارزش‌های ذهنی مفروض

در این موضوع شکی نیست که در تمامی تعاریف ارائه‌شده از راهبرد، بهره‌هایی از حقیقت نهفته است. اما نکته مسئله‌ساز در این میان آن است که این حقایق تنها در گستره دانش ذهنی ارائه‌دهنده آن تعریف و تمام کسانی است که دیدگاهشان در سیطره دیدگاه آن فرد قرار گرفته است. ویر در

/http://sim.gon.ac.ir

1. A posteriori knowledge

2. Custom

3. Association

۴. جان استوارت میل معتقد است که هر پدیده‌ای در مقام تئوری، علم است و در مقام عمل، هنر تلقی می‌شود. علم از نگاه اسمیت، همانند پدیده‌هایی که در علوم طبیعی وجود دارد، استثناء‌پذیر نیست. در مقابل در هنر، می‌توان به‌درستی از عمل استثناء صحبت کرد. هنر که غایت آتی و فوری آن اجرا و کاربرد است، به علل کاری ندارد، جز آنکه آن علل ابزاری برای به وجود آوردن آثار باشند.

5. Approximation

این باره اظهار می‌کند که تمام «ایده‌های ارزیابی‌کننده‌مان»^۱ از پدیده‌ها، ذهنی است و این پیش ذهنیت‌هایمان است که بر تصمیم، انتخاب و در نتیجه رفتارمان حکمرانی می‌کند (وبر، ۲۰۰۷، ص ۶۶). در همین راستا وبر در بیان معیاری برای انتخاب‌هایمان می‌گوید: «گمان بر آن است که ملاک انتخاب‌ها در علوم فرهنگی، تحلیل‌هایی است که به صورت مداوم و مرتبط با یکسری روابط علی خاص صورت می‌گیرد، اما غافل از آنکه پدیده‌های فرهنگی در قالب نظام‌های تحلیلی که مبتنی بر روابط علی (قانون)^۲ است، هرگز قابل نمایش نیست. علت این موضوع نیز به خصیصه انسانی‌مان برمی‌گردد. ما به‌عنوان موجوداتی فرهنگی، آن زمان که در مواجهه با رخدادهای بیرونی قرار می‌گیریم، ارزش‌هایی عجیب شده در وجودمان را که نشأت گرفته از ذهنیت‌هایمان^۳ است، پیش فرض^۴ قرار می‌دهیم» (وبر، ۲۰۰۷، ص ۶۲-۶۱). اینجاست که اگر خوب بنگریم، ضرورت اهمیت داشتن دانش پیش از تجربه (پیشینی) در مقابل دانش پس از تجربه (پسینی)، نمایان می‌گردد.

۴-۴. اشکال و نقد چهارم: موضع شناخت و قضاوت

اشکال چهارم به‌واقع در ربط و نسبت با دو اشکال قبل قرار دارد. اما با این تفاوت که بنا دارد از موضع فکری کانت و با نگاهی فلسفی به بررسی سه حالت مختلف توجیه معرفت‌شناسانه^۵ نسبت به یک پدیده بپردازد. رهیافت کانت در ارتباط با مواجهه با یک پدیده و رسیدن به شناخت^۶ از آن، که علاوه بر مقاله برگ^۷ (۲۰۱۴) در دانشنامه فلسفی دانشگاه استنفورد در بخش مرتبط با مرور (فلسفه علم کانت)^۸ نیز آمده است، در سه موضع کاملاً مشخص قرار می‌گیرد. نگاه او در موضع نخست، مرتبه شناخت برای انسان را در جایگاهی قرار می‌دهد که ما در بیان قضاوت‌مان در ارتباط با یک پدیده، تنها دارای نظر هستیم^۹؛ موضع دوم زمانی است که در بیان قضاوت‌مان مجهز به باوریم^{۱۰} و موضع سوم همان شناخت کامل ما از پدیده است که ما را در موضع دانایی^{۱۱} قرار می‌دهد.

1. Evaluative Ideas
2. System of analytical law
3. Mindset
4. Presupposition
5. Epistemic justification
6. Cognize
7. Berg
8. Kant's Philosophy of Science
9. Opinion
10. Believe
11. Knowing

البته که هریک از این سه موضع فکری، از منظر نوع شناخت دارای مرتبه و جایگاه مشخصی است. دارای نظر بودن و یا عقیده داشتن^۱ از نگاه کانت، آن زمانی است که شناخت ما از یک پدیده، نه دارای کفایت از نوع سوژکتیو^۲ است، و نه از نوع ایزکتیو^۳. بنابراین، اطمینان از قضاوت‌های ما دلالت بر محتمل بودن^۴ دارد و بر سویه‌هایی از نااطمینانی در خصوص هر نوع قضاوتی صحه می‌گذارد. باور داشتن^۵ از آنجاکه تنها دارای کفایت از نوع سوژکتیو است، و نه ایزکتیو، نشان‌دهنده نوعی اطمینان در سطح فردی قابل مشاهده است. بر این اساس، قضاوت‌هایمان بنا بر فروض معینی قابل پذیرش خواهد بود و همواره منوط بر امری معین است.^۶ اما دانایی داشتن^۷، یقین و اطمینانی است که کفایت برای آن‌هم از نوع سوژکتیو است و هم از نوع اوبژکتیو و به نوعی امری وجوبی^۸ تلقی می‌گردد^۹ و به دلیل جهان‌شمول بودن که دارای اعتبار و فراگیری از نوع مطلق است (برگ، ۲۰۱۴، ص ۱۷).

با این تحلیل از موضع کانت به شناخت، این پرسش مطرح می‌شود که:

- در تعاریف ارائه شده از راهبرد، تا چه میزان آن محقق در موضع نظر، باور و یا دانایی قرار گرفته

است؟

- آیا ذهن ما برای رسیدن به شناخت، در بیشتر مواقع در موضع باور برای رسیدن به حقیقت یک

پدیده قرار نگرفته است؟

- آیا مسخ شدن در باورها، مانعی برای رسیدن به حقیقت یک پدیده، آن‌هم به صورت بالذات

نیست؟

- یک عقل سلیم و یک انسان بصیر کدام مسیر را برای قضاوت درست در خصوص حقیقت یک

پدیده انتخاب می‌کند، نظر، باور و یا دانایی را؟

1. Opinion
2. Subjective
3. Objective
4. Problematic = Possibly true
5. Believe
6. Assertoric = Actually true
7. Knowing
8. Categorical
9. Apodictic=Necessarily true

جدول ۲- تقابل مواضع شناخت و قضاوت از نگاه کانت
برای رسیدن به توجیهی معرفت‌شناسانه (برگ، ۲۰۱۴)

موضع شناخت ^۱	موضع قضاوت ^۳
نظر یا عقیده ^۴	نااطمینانی محتمل ^۵
باور ^۶	اطمینان برای فرد ^۷
دانایی ^۸	اطمینان کامل ^۹

۴-۵. اشکال و نقد پنجم: الگوهای ذهنی

دغدغه اصلی وبر در مقاله‌ای با عنوان «عینیت‌گرایی و فهم آن در علم اقتصاد»^{۱۰} که باز نماینده رهیافت متفاوت او به علوم اجتماعی است، پشتیبانی از این مدعا است که انسان به‌عنوان موضوع اصلی مطالعات در علوم اجتماعی، دارای ماهیتی فرهنگی^{۱۱} است و در عین حال محدود و مقید است و آن زمان که در مواجهه با واقعیت‌های نامحدود^{۱۲} بیرونی قرار می‌گیرد، تنها قادر به درک آن بخش از واقعیت است که با ارزش‌هایش عجین شده و برایش حائز اهمیت است (وبر، ۲۰۰۷، ص ۶۱). در واقع مهم بودن آن بخش از واقعیت و انتخاب آن به دلیل ارتباط با ارزش‌های اوست. این اظهارنظر درست است؛ زیرا او در پی این مطلب عنوان می‌کند که «تمام دانش ما از واقعیت‌های فرهنگی، دانشی است که از نقطه‌نظر خاص^{۱۳} شکل گرفته است» (وبر، ۲۰۰۷، ص ۶۴).

حقیقت این است که در تمامی تعاریف، ما شاهد آن واقعیت‌هایی هستیم که افق گسترده‌تری از تبیین‌گری را فراروی محقق گشوده و به‌واقع برای او مهم جلوه کرده است. به‌عبارت دیگر، تمام

1. Cognize

2. Judgment

۳. کانت به این سه موضع قضاوت در کتاب «بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق» خود در صفحه ۳۱ اشاره کرده است. برای مطالعه بیشتر بنگرید به:

Kant, I. & Schneewind, J.B. (2002). *Groundwork for the Metaphysics of Morals*. Yale University Press.

4. Opinion

5. Problematic

6. Believe

7. Assertoric

8. Knowing

9. Apodictic

10. Weber, M. (2007). *Objectivity and Understanding in Economics*

11. Cultural being

12. Infinite reality

13. Particular point of view

تحلیل‌ها از راهبرد توسط محقق، مبتنی بر ساختاری است که مدل‌های ذهنی وی را شکل داده است. نکته مهمی که داگلاس نورث^۱ با اهمیت دادن به آن و پیش کشیدن در مباحثش، کل برداشت خویش از شیوه کار ذهن را بر نوعی «استدلال الگومدار»^۲ استوار می‌سازد و این بحث را تا جایی ادامه می‌دهد که امکان تفسیر تمام پدیده‌ها را مرتبط با الگوهایی می‌داند که ذهن به تدریج آن‌ها را ایجاد می‌کند (نورث، ۲۰۱۲، ص ۱۱۶). از این‌رو، با اطمینان بیشتری باید گفت که شناخت پیش‌ذهنیت‌های یک محقق پیش از مطالعه دیدگاه‌های او می‌تواند، احتمال سوگیری در استنتاج و برداشت از دیدگاه مطرح‌شده را محدود سازد. اهمیت پیش‌داشته‌های ذهنی به‌عنوان یکی از ارکان سیال بودن دانش تا آنجایی است که در کنار ارزش‌ها، باورها و داده‌ها و اطلاعات در دسترس، زمینه ایجاد تفاوت در سطح دانایی را فراهم می‌آورد و با تکمیل نقشه ژنوم انسانی به‌عنوان دستور علمی مؤثر در حوزه شناخت دانش در مطالعات اخیر، دیگر فرآیند دانستن محدود به توصیف آن نیست، بلکه به‌عنوان امری قابل شکل‌گیری و پویا در مرحله خلق به آن نگریسته می‌شود (حسن‌زاده، ۱۴۰۱، ص ۱۶).

۴-۶. اشکال و نقد ششم: نگاه به ماهیت انسان

همان‌گونه که پیش‌تر در باب اهمیت دانستن پیش‌فرض‌های محققین در بررسی دیدگاه‌هایشان اشاره شد، نمی‌توان به سیاق گذشته از اهمیت نقش این پیش‌فرض‌ها، غفلت نمود. بر این اساس، لازم است بدانیم که در تعاریف ارائه شده از راهبرد، مفروضات و یا پیش‌فرض‌هایی نظیر دنیای قدرت، سلطه و فرمانروایی، تنازع برای بقاء و غیره، همواره مورد نظر محققین بوده است. انتقادهای وارده بر این پیش‌فرض‌ها آن است که تمامی فرم‌های^۳ آرمانی که به‌واقع، هدایت‌گری اقتضانات^۴ را برعهده دارند، نشأت گرفته از نگرشی است که در مخالفت با فطرت وجودی انسانی بوده و به‌نوعی نسخه افراطی نگاه ابزارگرایانه به انسان است. آیا اگر با نگرشی واقع‌گرایانه به ماهیت انسانی بنگریم، اعتبار در نظر گرفتن این نوع از غایت برای او مورد تردید نیست؟ اگر ما معتقدیم که کنشگران در شکل‌دهی به راهبردها خود عامل‌اند و عاملیت دارند، آیا نگرستن به ماهیت آن‌ها براساس انگاره عینیت‌گرایی که در آن، انسان‌ها موجوداتی منفعل و فاقد فعلیت مستقل ذهنی هستند (همانند اتم‌ها) و تنها ابزاری برای تحقق اهداف سیستم قلمداد می‌شوند، جایز است؟ اگر نقل

1. Douglass North

2. Pattern-based reasoning

3 Forms

4. Matters

آمارتیاسن^۱ در باب انسان‌ها صحیح باشد که می‌گوید: «انسان تنها مهم‌ترین ابزار برای دستاوردهای اجتماعی نیست، بلکه خود، غایی و متعالی‌ترین هدف^۲ است» (سن، ۱۹۹۸، ص ۷۳۴)، آیا می‌توان در پس ذهن محققین حوزه راهبرد، به جای منفعلانه نگریستن به انسان و داشتن نگاهی ابزاری، هدف غایی را تعالی و ارتقاء وجودی او دانست و هدف از راهبرد را «بهینه کردن فعلیت فاعلین یک مجموعه با توجه به مدل آرمانی طراحی شده» تصور نمود؟ تغییر در این نوع نگرش در خصوص انسان، نه تنها درس‌های آموزنده بسیاری را پیش روی ما قرار می‌دهد، بلکه فراهم آورنده بستری مناسب برای تغییر در بنیان‌ها و انگاره‌های ذهن نسبت به ماهیت انسان و پرورش ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بالقوه وجود انسانی است. اگر این مهم محقق شود و و رای اهداف مادی شرکت، ارتقاء افراد و تعالی عاملین و کنشگران و توجه به فعلیت مستقل ذهن آن‌ها مورد توجه قرار گیرد، تمامی افراد با هر مرتبه و جایگاهی در یک مجموعه قادرند، بسیار فراتر از پیش‌فرض‌های متصور برای یک استراتژیست، خلافتانه عمل کنند. به اعتقاد کامونز^۳، این ارزش نهادن به شخصیت والای انسانی زمانی است که نگرش «شهروند ساختن افراد در یک مجموعه»^۴ را برای آزادی عمل، شخصیت بخشی و همچنین دادن انگیزه به آن‌ها مطرح می‌سازد. او با سامان دادن این اندیشه که دغدغه پیشرفت، توسعه و تعالی بایستی خود افراد باشند، ناگزیر این اندیشه را بنیان می‌نهد که افراد نه برای شرکت، بلکه برای خودشان است که تلاش می‌کنند و این روح جمعی است که در نهایت تحقق اهداف شرکت را ممکن خواهد ساخت.^۵

۴-۷. اشکال و نقد هفتم: گستره اعتبار انتخاب عقلایی

جان‌مایه تعاریف ارائه شده از راهبرد نشان می‌دهد که تمرکز اصلی بر این مفهوم در تعاریف بر انتخاب و تصمیم است. سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا کاربرست تصمیم و انتخاب یک فرد نظیر استراتژیست برای کل یک مجموعه، حتی اگر آن یک نفر، فردی با ذخیره دانشی بالا و همه‌چیزدان^۶ باشد، مورد تایید است؟ آیا انتخاب و تصمیم یک فرد در طول زمان و در فراگرد عقل‌ورزی‌های روزانه می‌تواند جامعیتی را دربرگیرد که قبل از هر انتخاب و تصمیمی، تمامی جوانب را مورد نظر قرار دهد؟ با این وصف، اگر بنا است که عقل یک فرد یا عده‌ای از افراد، ملاک

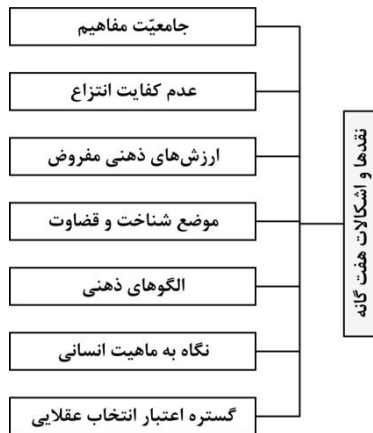
1. Amartya Sen
2. Profoundest End
3. Commons
4. Citizen of concern

۵. به نقل از: دیدگاه جان. آر کامونز در کتاب «نهادگرایی: اقتصاد کنش جمعی؛ واقع‌گرایی اقتصادی مبتنی بر بنیان‌های حقوقی ۱۴۰۱»، تألیف و ترجمه: محمود متوسلی، محبوبه وهابی ایبانه، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ص ۱۱۳ و ۱۳۱.

6. Omniscience

تصمیم‌گیری و انتخاب قرار گیرد، آیا نمی‌بایستی عمق دانش و بصیرت تصمیم‌گیرنده/گان در تشخیص مسائل و دیدن تمام متغیرهای مهم تأثیرگذار، به میزان لازم از گستردگی و وسعت‌نظر برخوردار باشد؟ اگر توجه به این موارد حائز اهمیت است، چرا مینا برای کنش عقلایی فرد در تئوری انتخاب استراتژیک^۱ به‌عنوان تئوری غالب در ادبیات راهبرد بر خواسته‌ها، تمایلات و ترجیحات فردی است که تنها دارای اعتبار از نوع سوپزکتیو است، و نه ابزکتیو^۲؟

در مجموع باید گفت، طرح نقدها و اشکالات هفت‌گانه (شکل ۲) با نگاهی بیرونی و در چارچوب نگرشی کل‌نگر، نشان می‌دهد که پیمودن مسیر کشف حقیقت و رسیدن به جوهره پدیده‌ها، مستلزم تکیه زدن بر بنیانی است که بتواند از تمامی تناقضات موجود در ظواهر گذر کرده و با عهده‌دار شدن هدایت‌گری آن‌ها، راه را برای رسیدن به حقیقت در معنای بالذات آن هموار گرداند.



شکل ۲- شمایی از نقدها و اشکالات وارده بر تعاریف با نگاهی فراسو و بیرونی

۵. رسیدن به حقیقت راهبرد با روش بنیان‌مدار^۳

در پی نوشت نقدهای پیشین باید گفت که به‌طور مشخص هرچه در نگاه به پدیده‌ها، دنیای محسوسات، ارزش‌ها و جاذبه‌های مادی پررنگ‌تر شود، دایره و گستره فهم عمیق و رسیدن به

1. Strategic choice theory

۲. کنش‌های انسانی آنگونه که نظریه انتخاب عقلانی ابراز می‌کند، کنش‌های مکانیکی و سراسستی نیستند که صرفاً براساس اهداف و نیات بیشینه‌گرایانه بروز می‌کنند؛ این کنش‌ها به دلیل ماهیت قصدمند و نیت‌مندی که دارند، براساس رابطه تفهمی و تفسیری کنشگران با شرایط و موقعیت‌ها و زمینه‌های انتخاب شکل می‌گیرند و از همین‌رو است که ماهیتی بازاندیشانه دارند و دارای اعتباری از نوع سوپزکتیو هستند.

3. Grounded base

جوهره‌ها، محدودتر شده و حقیقت فی‌نفسه و بالذات از نگاه‌ها دورتر می‌ماند. چنان‌که گویی استفاده از معنای مشروط و موقت^۱ به حدّ نهایی می‌رسد و تلاش برای پایداری، تداوم، استعلاء و سلطه داشتن بر مسائل رنگ می‌بازد و انسان ابزاری برای تحقق اهدافی قرار می‌گیرد که مادی بوده و صرفاً سرایی برای شادمانی است. اگر اینگونه شود، بدیهی است که نه‌تنها فرصت تفکر و اندیشه در خصوص فلسفه زیست بشری و خلقت انسانی از بازیگران گرفته می‌شود، بلکه آن‌ها را محور در دستاوردهای دنیای مادی می‌سازد. از این‌رو، اگر برآنیم که با گذر از جنبه ظاهری پدیده‌ای نظیر راهبرد، به حقیقت بالذات آن با کنار هم قرار دادن اشکالات و نقدهای وارده پی بریم، توجه به ملاحظات سه‌گانه ذیل ضروری است. مسلماً این ملاحظات مسیر رسیدن به حقیقت هر پدیده دیگری از نوع تجربی را که بخواهد معطوف به بنیان‌ها و اصول به انجام رسد را هموار خواهد ساخت.

۵-۱. ملاحظه اول: توجه به محدوده تعاریف و نقطه اتکاء آن‌ها

در مطالب پیش‌گفته، اشاره شد که کانت تعریف را «ارائه مفهومی اصیل و کامل از یک چیز در محدوده مفاهیم آن»^۲ می‌داند (کی‌گیل، ۱۹۹۵، ص ۱۵۳). او با وصف سه مشخصه کامل بودن، محدوده داشتن و اصالت برای یک تعریف، در تلاش است تا نشان دهد، تعریف یک پدیده، به‌واقع قرار دادن آن در یک چارچوب است. چارچوبی که دارای محدوده مشخص بوده و از ویژگی اصالت و کامل بودن برخوردار بوده و همچنین دربردارنده تمام مضامین مرتبط با آن پدیده است. صرف‌نظر از آنکه گنجاندن این سه مشخصه تا چه حد در ارائه یک تعریف از پدیده‌ای تجربی ممکن است، ما به‌عنوان موجودی محدود و مقید، آن زمان که در مواجهه با واقعیت‌های نامحدود بیرونی قرار می‌گیریم - همان‌طور که وبر (۲۰۰۷) به آن اشاره داشت - به دلیل خصیصه محدود بودنمان هرگز قادر به گنجاندن تمام واقعیت‌ها، داخل یک چارچوب نیستیم. این رهیافت بر پایه این واقعیت خود را مشروع می‌سازد که رسیدن به شناخت کامل از یک پدیده و ارائه یک تعریف کامل از آن با وجود خیل کثیری از واقعیت‌هایی که از نظر دور مانده است، تقریباً ناممکن است. بر همین اساس، اصولاً هر تعریفی در محدوده مفاهیم خود تنها یک ایده‌ال و آرمان است و لزوماً واقعی نیست. البته از آنجاکه چنین محدودیتی برای پدیده‌ها از نوع طبیعی، نظیر یک درخت وجود ندارد و خود تعریف در آن پدیده به‌صورت داده شده^۳ گنجانده شده است و از نوع پیشینی (پیشا تجربی) است، ما با مسئله کمتری در ارائه یک تعریف کامل از پدیده‌های طبیعی مواجه هستیم.

1. Provisional

2. The complete, original concept of a thing within the limits of its concept (CPR A 728/B 756)

3. Given

در بستر همین گفتار بلند در باب کامل نبودن تعاریف و در یک پیش‌نمای بنیادین از دیدگاه‌های کانت باید گفت که هرگز نمی‌توان از تجربه^۱ که چیزی جز اتصال و پیوند دادن مستمر و مداوم ادراکات حسی نیست^۲، تجربیدی حاصل نمود که بتواند ما را به کلیت^۳ حقیقت آن پدیده برساند. این بدان معنا است که تنها از راه استقراء‌گرایی نمی‌توان به یک تعریف کامل از پدیده‌ای تجربی دست یافت، بلکه راه رسیدن به جامعیت یک تعریف، رفت و برگشت میان «پیشینی‌انگاری قیاس‌گرایانه»^۴ و «واقع‌گرایی استقراء‌گرایانه»^۵ حاصل از تجربه است. مسلم است که اکتفاء صرف به هر یک از این دو، ممکن است در مسیر دستیابی به حقیقت، محقق را به بیراهه بکشاند. به همین دلیل است که در بینش کانت تنها تعاریف ریاضی که «منطق محض»^۶ بر آن حاکم است، و از نوع پیشینی و به‌صورت خالص^۷ است، تعریف کامل تلقی می‌گردد.

علاوه بر لزوم توجه به قیاس و استقراء به‌صورت هم‌زمان، نکته مهم اینجاست که در ادبیات راهبرد، ارائه تعاریف بر پایه، چه بنیانی است؟ بنیان فکری و فلسفی مبنایی برای فردی مانند چندلر در شش دهه قبل چه بوده است، که همچنان بر سایر عرصه‌های اندیشه در این حوزه سلطه دارد و از او به‌عنوان بنیان‌گذار راهبرد^۸ یاد می‌شود؟ چگونه در سایه بنیان‌های فکری او، اذهان یک جامعه علمی در مسیری قرار می‌گیرد که علی‌رغم جهد و کوشش فکری و علمی بی‌شمار پس از آن -به‌ویژه توسط اشخاصی نظیر مینتزبرگ- تعبیر از راهبرد در فضای علمی و عملی، چیزی جز برنامه و یا ابزاری برای تحقق برنامه‌های از پیش تعیین‌شده نیست؟ آیا تلاش ایشان برای تجرید از تجربه‌ها در نتیجه مشاهده روند اتخاذ تصمیمات در چهار شرکت بزرگ^۹ در آن دوران می‌توانست ما را به یک جامعیت در نگاه به راهبرد برساند که همچنان به‌عنوان دیدگاه قالب قلمداد شود؟

با بهره‌گیری از تمامی نکات در ملاحظه اول، باید گفت که اگر تمام مضامین و محتوای مرتبط با پدیده‌ای نظیر راهبرد را- که البته رسیدن به آن غیرممکن است- بتوان به‌عنوان یک

1. Experience
2. Experience is nothing but a continual joining together (Caygill, p. 35)
3. Generality
4. Deductive apriorism
5. Inductive realism
6. Pure logic
7. Pure A priori

۸. به مقاله آقای ویتنگتون منتشر شده در سال ۲۰۰۸ با عنوان «چندلر، بنیان‌گذار راهبرد» رجوع شود.

Whittington, R. (2008). Alfred Chandler, founder of strategy: Lost tradition and renewed inspiration. *Business History Review*, 82(2): 267-277.

9. DuPont, General Motors, Sears & Standard Oil

کُل^۱ در نظر گرفت، هر یک از تعاریف در بردارنده تنها بخشی از مضامین مرتبط با این پدیده است، چراکه هیچ بنیان پیشینی مبنا و اساسی برای رسیدن به جامعیت یکپارچه از این مفهوم در نظر گرفته نشده است. در واقع ما با مشکل معرفت‌شناسی^۲ در مبنا قرار دادن تجربه به‌عنوان تکیه‌گاه برای رسیدن به حقیقت در معنای بالذات آن مواجه هستیم. اینجاست که اظهار نظر کانت، صادق از آب درمی‌آید که برای رسیدن به کلیت در پدیده‌های علوم اجتماعی نمی‌توان تنها به تجربه و عقل استدلالی اکتفاء نمود - علی‌رغم آنچه برای پدیده‌های علوم طبیعی نظیر ریاضیات قابل تصور است -، بلکه تنها می‌توان با تکیه بر اصولی که به صورت خالص پیشینی است، و نقش هدایت‌گری تمام اقتضانات را برعهده دارد، به جامعیت مورد نظر دست یافت.

۵-۲. ملاحظه دوم: توجه به بُعد فراحسی پدیده‌ها (متا)^۳

همان‌طور که از نگاه کانت مشخص است، ما با ارائه یک تعریف، به دنبال شکل دادن به محدوده‌ای هستیم که بتواند تمام مضامین و محتوای آن پدیده را دربرگیرد. از سوی دیگر، براساس مصادیق و استدلال‌های ارائه شده در بخش قبل، این نتیجه حاصل شد که هیچ‌گاه تجرید از تجربه نمی‌تواند آرمانی را شکل دهد که بتواند گویای حقیقت یک پدیده به صورت بالذات باشد و تمام واقعیت‌های نامحدود را در محدوده معین خود جای دهد. از این رو تمامی دلالت‌ها و گمانه‌ورزی‌ها نشان از آن دارد که افراد با ارائه یک تعریف از راهبرد، به دنبال کسب تایید در باب منطق دیدگاهشان هستند. غافل از آنکه نمی‌توان به سیاق گذشته به نتیجه یافته‌ها اکتفاء نمود، چراکه تمام آنچه در قالب یک تعریف (به‌عنوان یک یافته) خلق شده است، محصول ذهن است و فهم محصول ذهن (با ماهیتی درونی) که ما در قالب کلمات و واژه‌ها آن را بیرونی‌سازی می‌کنیم، مستلزم آشنایی با فلسفه ذهن و شش قوه شناختی مرتبط با آن یعنی قوه ادراک^۴، قوه فاهمه^۵، قوه خرد و استدلال^۶، قوه تخیل^۷، قوه داوری، قضاوت و صدور حکم^۸ است.^۹ به بیان رساتر، دستگاه تولیدکننده علم و یا هر تعریفی، ذهن

http://stim.gom.ac.ir

1. Whole
2. Epistemology
3. Meta
4. Faculty of Perception
5. Faculty of Understanding
6. Faculty of Reason
7. Faculty of Imagination
8. Faculty of Judgment

۹. به قوای ذهنی و نقش آن در رسیدن به شناخت برای تصمیم‌گیری و انتخاب توسط کانت در هر دو اثر او «نقد قوه حکم» (۱۹۸۷) و «نقد عقل محض» (۱۷۸۷/۱۷۸۸) پرداخته شده است. اصل منابع:

بوده و از آنجایی که قائل به فعلیت مستقل ذهن هستیم،^۱ و این فعلیت از جنسِ متا است، لذا در کنار بخشی که منطبق است و در برگردان و ترجمه این فرآورده ذهنی به آن توجه می‌شود، توجه به بُعدِ متا برای داشتن یک نگاه کل‌نگر و جامع الزامی است. بُعد متا، همان الهام‌ها، شهودها و وحی‌هایی است که معمولاً مقید به زمان و مکان نبوده و یقیناً متمایز از اراده و آگاهی افراد است.^۲ اگرچه کسی از وجود الهامات و تأثیر آن بر خلق ایده‌های جدید تردیدی به خود راه نمی‌دهد، اما از آنجایی که نمی‌تواند در چارچوب رسمی علم و روابط علت و معلولی قرار گیرد، عمدتاً انگِ غیرعلمی بودن به آن می‌خورد.

اینگونه است که توجه به این بعد مهم از پدیده‌ها توسط محققین در تئوری‌پردازی و ساخت منظومه‌های فکری، به دلیل عدم کمیّت‌پذیری و نداشتن حقایق علمی، دور مانده و به‌گونه‌ای سهل‌انگارانه کنار گذاشته شده است. باین‌همه، نباید از نظر دور داشت که در مسیر رسیدن به حقیقت، ضرورتاً بایستی گام‌های مرتبط طی شود و به فرآیندی که یک اندیشه و تفکر خلق می‌شود، نگریست. با این وصف، قابل درک است که در فرآیند تولید محصول توسط ذهن، تنها منطق خالص نیست که نقش ایفا می‌کند، بلکه ذهن دارای کارکردهای دیگری است که از جنس فراحسی (متا) برخوردار است. اما نادیده انگاشتن آن به دلیل اتکای صرف به دنیای محسوسات و روابط علت و معلولی حاکم بر آن، موجب شده است که تنها کاربرست فاکتورهای علی^۳ در بیان تعاریف مورد پذیرش قرار گیرد و تلاش شود تا منطق محض بر دیدگاه ما از هر پدیده حاکم شود. از این‌رو، باید گفت که نگریستن به حقیقت یک پدیده، صرفاً در محدوده تجربه، منجر به نادیده انگاشتن بُعد متای آن خواهد شد. بعدی که رسیدن به شناخت درست از آن مستلزم آشنایی با فلسفه ذهن و کارکردهای آن است. لذا، اگر ادعایی مبنی بر ارائه یک تعریف جامع از راهبرد و یا هر پدیده دیگری وجود دارد، توجه به بعد متای کلمات و واژگان حائز اهمیت است؛ تا از این طریق بتوان از هرگونه تورش در بیان تعریف از یک پدیده، طی یک فرآیند علمی، به دلیل اکتفاء به نظرات شخصی اجتناب ورزید.

<http://stn.gom.ac.ir>

- Kant, I. (1908). *Critique of pure reason*. 1781. Modern Classical Philosophers, Cambridge, MA: Houghton Mifflin, 370-456.

- Kant, I. (1987). *Critique of judgment*. Hackett Publishing.

۱. مصادیق این فعلیت مستقل ذهنی در کتاب خانم اندرسون با عنوان ذیل آورده شده است:

Andreasen, N. C. (2005). *The creating brain: The neuroscience of genius*. Dana Press.

۲. شرح تفصیلی این نوع از کارکرد ذهن در جدول طبقه‌بندی علوم آورده شده است، بنگرید به: متوسلی، محمود (۱۳۹۴).

نگاهی معرفت‌شناختی به جایگاه و منشأ ناولتی در توسعه اقتصادی. توسعه کارآفرینی، ۸(۳): ۴۱۳-۴۳۱.

3. Causal factors

۵-۳. ملاحظه سوم: حقیقت از نگاه علم مقبول و شایسته^۱

از منظر علمی، نیل به حقیقت از دیدگاه کانت دارای مراتبی است که اگر این مراتب به درستی طی شود، علم حاصل، از نوع شایسته و مقبول است. به زعم کانت اگر توجه به این مراتب - که بعداً به آن اشاره خواهد شد - در هر علمی محقق شود؛ افقی وسیع در مسیر رسیدن به حقیقت فراروی محققین گشوده خواهد شد و ظرفیت بالایی از ادراک را ممکن خواهد ساخت، که این به معنای افزایش توان ژرف‌نگری متأثر از ارتقای توان ادراک است. نکته مهمی که پیش از پرداختن به این مراتب باید مورد اشاره قرار گیرد، آن است که به عنوان یک محقق در هر رشته علمی همواره نسبت به ضرورت دغدغه‌مند بودن در رسیدن به حقیقت از خود سوال کنیم که تا چه حد دل‌مشغولی‌های خالی از محتوا در مطالعاتمان مجال تفکر و اندیشه در خصوص اصل حقیقت را از ما سلب کرده است؟ آیا از روی غفلت (و چه بسا بی‌اطلاعی)، مسخ در اموری نشده‌ایم که نادیده گرفتن بزرگ‌ترین هدیه الهی، یعنی استقلال در اندیشه و خلق و خلاقیت ثمره آن است؟ آیا ناخواسته به ابزاری برای ثبات و تداوم نظامی (سرمايه‌داری) تبدیل نشده‌ایم؟ نظامی که نه تنها هیچ‌گونه قرابتی با فلسفه آفرینش انسان و اصول و احکام جهان‌شمول بشری ندارد، بلکه ارمغان آن برای بشریت تنها دور شدن از نور و الهام‌های الهی است؟

همان‌طور که اشاره شد، علم شایسته در دیدگاه کانت دارای مراتبی است که خود اصولی اساسی قلمداد می‌شوند. اصولی که در نهایت امر، علم را از منظری که هم دارای اعتبار^۲ و کفایت^۳ از نوع سوپرتکیو و هم از نوع ایزکتکیو است، به نمایش می‌گذارد.^۴ کانت باور خود به علم شایسته را در قالب این سه اصل چنین تشریح می‌کند (واتکینز^۵، ۲۰۱۴):

✦ اصل اول: رسیدن به سیستم و یا جامعیتی از مفاهیم

✦ Be systematically ordered

✦ اصل دوم: سیستمی که در بردارنده روابط درهم‌تنیده عقلایی از اصول جهان‌شمول است.

✦ According to rational principals

✦ اصل سوم: سیستم حقیقت‌یابی که فراهم آورنده ادراک و دانشی از پدیده به صورت قطعی،

1. Proper science

2. Validity

3. Sufficient

۴. در نقل قبلی از کانت خواندیم، این مرحله همان دانایی کامل (Knowing) است که اطمینان کامل و دارای وجوب (Apodictic) را در موضع قضاوت ممکن خواهد ساخت.

5. Watkins

تعینی و بدون قید و شرط^۱ است.

◆ Be known A priori with apodictic certainty

درواقع دقت کانت در بیان این سه اصل، حاکی از آن است که رهیافت او به سوی حقیقت، تجرید شده از دغدغه‌های تجربه‌گرایی است و تنها راه درست برای رسیدن به حقیقت از نگاه او تکیه بر اصولی است که دارای قطعیت و وجوب^۲ است. از سوی دیگر، در هر علمی همواره قوه خرد^۳ به دنبال دستیابی به حقیقت است و رسیدن به این حقیقت با تکیه بر باطن هر مطلب، حق فردی برای استعلاء، کمال و آزادی است. اما نزد کانت خردی قابل اتکاء است که نه از نوع نظری،^۴ بلکه از نوع عملی ناب^۵ است. خردی که امکان رسیدن به آن نه از راه تحلیل، بلکه از راه سینتیک ممکن می‌گردد. حال که رسیدن به این نوع از علم، بدون خرد از نوع عملی آن ناممکن است، چگونه می‌توان خط فکری راهنما و هدایتگر^۶ را برای هدایت اقتضانات در همه علوم از آن أخذ نمود؟ نور راهنما و هدایتگری که بارها در آیات مختلف قرآن نظیر آیه ۳۵ سوره نور^۷ و آیه ۵۲ سوره شوری^۸ به آن اشاره شده است. نوری که جنبه مادی ندارد، بلکه نوری است که حجاب‌ها را از میان بر می‌دارد و هدایتگر انسان‌ها در مسیر مستقیم است. وجود این مصادیق نشان‌دهنده آن است که ما حتی برای قرار گرفتن در مسیر درست از فهم علمی نیز نیازمند تکیه زدن بر اصولی هستیم که پیشینی و دارای وجوب و قطعیت از نوع بدون قید و شرط^۹ است، که اگر غیر از این باشد و با هدایتگری این نور، مسیر روشن نگردد، ما در ارزیابی هر اندیشه و ایده‌ای در معرض^{۱۰} خطا، تورش و سوءگیری هستیم؛ از این رو هرگونه احساس بی‌نیازی به اصول راهنما و هدایتگر و تقلید و پیروی کورکورانه از عادت‌ها، روتین‌ها و

1. Apodictic

2. Categorical Imperative

3. Faculty of reason

۴. عقل نظری (theoretical reason)، ساحتی از عقل است که در قلمرو تجربه قرار می‌گیرد و به کار شناخت نظری می‌آید.

۵. عقل عملی (practical reason)، ساحتی از عقل است که در قلمرو تجربه قرار نمی‌گیرد و برای مقاصد عملی (اخلاق) کاربرد دارد.

6. Forms

۷. سوره نور، آیه ۳۵: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».

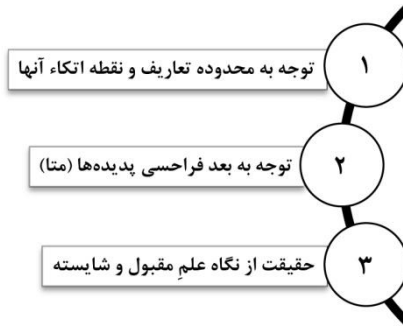
۸. سوره شوری، آیه ۵۲: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

9. Apodictic

10. Subject to

الگوهای شکل یافته در ذهن، می‌تواند خطرناک باشد.

در شکل (۳) شمایی از ملاحظات سه‌گانه به‌عنوان بنیان‌هایی برای رسیدن به حقیقت بالذات آمده است.



شکل ۳- شمایی از ملاحظات سه‌گانه برای رسیدن به حقیقت بالذات

۶. نتیجه‌گیری

رهیافت ارزیابی تعاریف در آغاز این پژوهش به‌منظور دستیابی به حقیقت آن، به‌رغم دشواری‌های حاکم ساختن نگاه ژرف‌نگرانه مبتنی بر تحلیل، این امکان را فراهم ساخت که با واکاوی آنچه در ابتدای امر ساده جلوه می‌نمود، زمینه طرح نقد و اشکالات بر دیدگاه‌هایی که بی‌چون‌وچرا مورد پذیرش بود، فراهم گردد و ادراکی نسبی از راهبرد در معنای ظاهری آن به دست آید. بدون تردید گذر از نقدها و اشکالات و طرح ملاحظات برای یافتن پاسخ به نقدهای مطروحه در یک روش بنیان‌مدار، میرا از نارسایی نیست، اما نقطه آغاز خوبی است که با روشی سیستماتیک و با نگرشی کل‌نگر-همانگونه که نزد کانت در علم مقبول و شایسته است- بتوان در پی جویی حقیقت هر پدیده به پیش رفت و از اصول راهنما و هدایت‌گر در این مسیر بهره جست. اما به‌طور خلاصه باید گفت فرایند انجام پژوهش با گذر از مباحث مقدماتی و معرفی روش و چارچوب انجام پژوهش، در سه بخش اصلی مطابق جدول (۳) انجام شد.

جدول ۳- سه بخش اصلی و گام‌های مربوطه در این پژوهش

بخش‌ها	گام‌ها	هدف/ روش
بخش سوم	سنجش تعاریف	- رسیدن به حقیقت راهبرد در معنای ظاهری ^۱ - پی‌جویی روابط علت و معلولی با روش تحلیلی ^۲

1. Appearance
2. Analytic

بخش‌ها	گام‌ها	هدف/ روش
بخش چهارم	طرح اشکالات و نقدها	نقد تعاریف با نگاهی فراسو و بیرونی
بخش پنجم	حقیقت راهبرد	- رسیدن به حقیقت راهبرد در معنای بالذات ^۱ - طرح ملاحظات با روشی بنیان‌مدار ^۲

در فرایند انجام پژوهش و در نخستین قسمت تحلیل (بخش سوم) که به سنجش تعاریف پرداخته شد، با تمرکز بر روابط علت و معلولی حاکم بر تعاریف، ملاحظه شد که چگونه راهبرد در تعاریف ارائه شده، به مثابه ابزاری برای تحقق اهداف و کسب برتری رقابتی در نظر گرفته شده است و این کم‌توجهی محققین در پی بردن به حقیقت راهبرد، در معنای بالذات و توجه صرف به ظاهر، ما را بر آن داشت تا با نگاهی فراسو و بیرونی، به طرح اشکالات و نقدهای وارده بر تعاریف بپردازیم.

در بخش چهارم، به میانجی معرفی برخی از مضامین بنیادین اندیشه نزد افرادی نظیر کانت، ویر و غیره به طرح نقدها و اشکالات وارده بر تعاریف پرداخته شد. همان‌طور که ملاحظه گردید، انتظار از یک تعریف به نحوی که در بردارنده جامعیتی مفهومی از آن پدیده باشد و معیارهایی نظیر کامل بودن، محدوده و اصالت را محقق سازد، آنگونه که کانت به آن باور دارد، برای پدیده‌های تجربی ممکن نیست و هیچ‌یک از این پدیده‌ها نمی‌توانند در چارچوب تعین‌پذیر و قطعی همانند پدیده‌های علوم طبیعی قرار گیرند. همچنین با توسل به دیدگاه ویر در رابطه با خصیصه یک انسان فرهنگی و مقید، مشخص شد که درک تمام واقعیت‌های نامحدود و گنجاندن آن در مفاهیم برای ارائه یک تعریف، ممکن نخواهد بود و ما در بیان تعریف خود از یک پدیده تنها به ابعاد، محتوا و مضامینی می‌پردازیم که مطابق با ارزش‌هایمان است. در همین رابطه و در راستای خط فکری ویر، آمارتیاسن معتقد است: ما تنها قادر به مشاهده آن بخش از واقعیت هستیم که استدلال و برهان کافی برای ارزش‌گذاری بر آن بخش، در ذهن ما وجود دارد (سن، ۱۹۹۸، ص ۷۳۴). با کاربست توأمان این دو نگرش می‌توان دریافت که تمام تعاریف موجود از راهبرد، تنها دارای ارزشی سوپزکتیو بوده و از هر نوع اعتبار جهان‌شمول مبرا است.

در بخش پنجم و پایانی که به واسطه در نظر گرفتن ملاحظات، مسیر رسیدن به حقیقت هموار گردید، به دنبال یافتن حقیقت در معنای بالذات آن و در پس پرده ظاهر و در منشأ تکوین و پیدایش^۳ آن با روشی بنیان‌مدار قرار گرفتیم. بی‌شک فهم و پی بردن به علت‌العلل‌ها در لایه‌های عمیق‌تر از یک

1. As such

2. Synthetic

3. Genesis

پدیده، مستلزم در نظر گرفتن الزامات و ملاحظات است که مهم‌ترین آن‌ها، آشنایی با فرآیندهای ذهنی و فهم مکانیزم عملکردی آن برای دیدن بُعد فراحسی (مِتا) از پدیده‌ها، در کنار بُعد منطقی از آن است. ابزاری که مجهز شدن به آن دامنه شناخت را از بُعد حسی پدیده فراتر خواهد برد و ما قادر به دیدن بخش‌هایی از آن پدیده خواهیم بود که در سازگاری با روابط علت و معلولی جهان محسوسات قرار ندارد. البته که پرداختن به بُعد فراحسی از پدیده‌ها در علوم طبیعی به دلیل نهادینه شدن حقیقت به‌صورت پیشینی در خود آن پدیده ضرورتی ندارد و همان‌طور که در بیان بیکن نیز به آن اشاره شد،^۱ تمام حقیقت، نهفته و تجلی‌یافته در طبیعت است. دیدگاهی که برانو^۲، بر آن مهر تائید می‌گذارد و می‌گوید: طبیعت است که تمام قواعد را دیکته می‌کند،^۳ مگر اموری که مربوط به علت تکوین و رمز موجودیت آن است که از آن به علت بی‌علت یاد می‌کند (برانو، ۲۰۱۰، ص ۱۱۲)

در ادامه بیان ملاحظات، به مضامین اندیشه کانت در باب علم مقبول و شایسته پرداخته شد. نکته قابل تأمل در اندیشه کانت آن است که تئوری‌سازی و اندیشه‌پردازی در همه علوم، چه در علوم تجربی و چه طبیعی، نیازمند آرمان، نقطه انکاء و هدایتگری اصولی بوده که از نوع پیشینی و دارای وجوب و قطعیت است. با این اوصاف، اگر نقطه انکاء بر بنیانی قرار گیرد که دارای وجوب مطلق نیست، مشاهده تناقضات در ظواهر امری اجتناب‌ناپذیر است و نزدیک شدن به حقیقت، به‌صورت بالذات ممکن نخواهد بود.

ملاحظه پایانی در قرابت با ملاحظه قبل قرار دارد. در مبحث مربوط به محدوده و چارچوب تعاریف، در بدو امر، تمرکز بر محدود بودن مفاهیم و مضامینی قرار گرفت که اساس آن بر تجربه استوار است. در چنین شرایطی، تصویر، شما^۴ و شاکله‌ای که از یک مفهوم ساخته می‌شود، محدود به قوانین و قواعد جاری در ساخت آن مفهوم است و به جوهره و لایه‌های زیرین آن مفهوم توجهی نخواهد شد. اینجا است که توجه به قوای ذهنی و داده‌های مفهومی چندوجهی و چندلایه از ظواهر، که توسط قوه ادراک دریافت می‌گردد، اهمیت می‌یابد. چراکه در عمل و در برگردان داده‌های مفهومی چندلایه از ذهن به فضای سه‌بعدی دنیای محسوسات، به دلیل محدود و مقید بودن انسان، خیل کثیری از واقعیت‌ها از نظر دور می‌ماند و تعریف ارائه‌شده تنها ایده‌ال و آرمانی است که به مقتضی ارزش‌های مورد پذیرش و پیش‌ذهنیت‌هایمان اهمیت یافته است.

۱. به نقل از: بلند، ۱۹۸۶، ص ۴.

2. Bruno
3. Nature gives the rule
4. Schema

در پایان باید گفت، انجام این پژوهش و روش به کار رفته در آن، نقطه آغازی بر گذر از ظواهر و تأمل در ریشه و منشأ پیدایش و تکوین هر اندیشه‌ای است. ظواهری که نه تنها سدّ راه تأملات عمیق در حوزه مطالعات راهبرد و دیگر حوزه‌های علوم انسانی قرار گرفته است، بلکه تناقضات به ظاهر منطقی را رقم زده است. گمان می‌رود، نقب زدن به عمق ریشه‌ها، موجب خواهد شد که واژه‌های معمول و مرسوم عادت شده در ذهن، رنگ تازه‌ای از حقیقت در معنای بالذات به خود گیرد و از تناقضات موجود در ظواهر به لایه‌های زیرین اندیشه و تفکر گذر کند و اصولی را تکیه‌گاه قرار می‌دهد که تجرید و منفک شده از هر نوع تجربه و نشأت گرفته از اصول پیشینی خالص است. این توجه به ریشه‌ها و منشأ پیدایش و تکوین پدیده‌ها و حقیقت آن‌ها به صورت بالذات و مبنا قرار دادن اصول پیشینی به عنوان راهنما و هدایتگر، چنانچه در مطالعات علوم انسانی به ویژه مطالعات حوزه راهبرد مبنا قرار گیرد، نه تنها دستیابی به «جامعیتی فرا ذهنی»^۱ از هر پدیده را ممکن خواهد ساخت، بلکه خلق اندیشه‌های بی‌بدیل و تجلّی ظرفیت‌های بالقوه وجود انسانی در اندیشه‌پردازی را ممکن کرده و یک گام به پیش نهادن در ساحت علمی را محقق خواهد ساخت.

منابع

- حسن‌زاده، م. (۱۴۰۱). تکمیل نقشه ژنوم انسان و گشایشی بزرگ پیش روی مدیریت دانش. علوم و فنون مدیریت اطلاعات ۲۴-۷: (۳)۸. <https://doi.org/10.22091/stim.2023.2372>
- متوسلی، م. (۱۳۹۴). نگاهی معرفت‌شناختی به جایگاه و منشأ ناولتی در توسعه اقتصادی. توسعه کارآفرینی، ۸(۳): ۴۳۱-۴۱۳. <https://doi.org/10.22059/JED.2015.53200>
- متوسلی، م.، وهابی ایبانه، م. (۱۴۰۱). نهادگرایی: اقتصاد کنش جمعی؛ واقع‌گرایی اقتصادی مبتنی بر بنیان‌های حقوقی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

References

- Andrews, K.R. (1971). *Concept of corporate strategy*. In: *The Concept of Corporate Strategy*, Homewood, IL: Dow Jones-Irwin: 18-46.
- Ansoff, H.I. & Strategy, C. (1965). *An analytic approach to business policy for growth and expansion*. Corporate Strategy.
- Berg, H.V.D. (2024). *Kant's conception of proper science*. In: *Kant on Proper Science* (pp. 15-51). Springer. Dordrecht. https://doi.org/6-7140-007-94-978/10.1007_2
- Boland, L.A. (1986). *Economic methodology: Theory and practice*. Laval University Press.
- Bruno, P.W. (2010). *Kant's concept of genius: its origin and function in the third Critique*. Bloomsbury Publishing .
- Caygill, H. (1995). *The Blackwell Philosopher Dictionaries*. Cambridge: Blackwell Publishers.
- Chandler, A.D. (1962). *Strategy and structure: Chapters in the history of the industrial enterprise* (vol. 120). MIT press.
- Eisenhardt, K.M. & Sull, D.N. (2001). *Strategy as simple rules*. Harvard Bus Pub.
- Hasanzadeh, M. (2022). Completion of the Human Genome Project and a Great Opening for Knowledge Management. *Sciences and Techniques of Information Management*, 8(3): 24-27. [https://doi.org/10.22091/stim.2023.2372\[in persian\]](https://doi.org/10.22091/stim.2023.2372[in persian])
- Henderson, B.D. (۱۹۸۹). The origin of strategy. *Harvard business review*, 67(6): 139-143.
- Kant, I. & Paton, H.J. (2005). *The Moral Law: Groundwork of the Metaphysics of Morals*. Routledge.
- Kant, I. & Schneewind, J.B. (2002). *The groundwork for the Metaphysics of Morals*. Yale University Press.
- Lachmann, L.M. (1991). *Austrian economics: a hermeneutic approach*. London: Routledge.
- Lafley, A.G. & Martin, R.L. (2013). *Playing to win: How strategy really works*. Harvard Business Press.
- Madison, G.B. (1989). Hayek and the interpretive turn. *Critical Review*, 3(2): 169-185
- Mill, J.S. (1836). *On the definition of political economy; and the method of investigation Proper to it*. London and Westminster Review, University of Toronto Press: 120-164.
- Mill, J.S. (2022). *A System of Logic, Ratiocinative and Inductive*. vol. 2. BoD-Books on Demand.
- Mintzberg, H. & Waters, J.A. (1985). Of strategies, deliberate and emergent. *Strategic Management Journal*, 6(3): 257-272. <https://doi.org/10.1002/smj.4250060306>
- Mintzberg, H. (1979). *The structuring of organizations*. In: *Readings in strategic management*

- (pp. 1-509). Springer.
- Motavasseli, M. & Vahabi Abyaneh, M. (2022). *Institutionalism: The Economics of Collective Action; Economic realism based on legal foundations*. Tehran: Imam Sadegh University Press. [in persian]
- Motavasseli, M. (2015). The process of creation of novelty in economic development and entrepreneurship. *Journal of Entrepreneurship Development*, 8(3): 413-431.
<https://doi.org/10.22059/jed.2015.53200> [in persian]
- Newman, W.H. & Logan, J.P. (1971). *Strategy, policy, and central management*. South-Western Publishing Company.
- North, D.C. (2021). *Understanding the process of economic change*. In: *Worlds of Capitalism* (pp. 107-120). Routledge.
- Porter, M.E. (1980). *Competitive strategy: Techniques for analyzing industries and competitors*. New York: Free Press.
- Ronda-Pupo, G.A. & Guerras-Martin, L.Á. (2012). Dynamics of the evolution of the strategy concept 1962-2008: a co-word analysis. *Strategic Management Journal*, 33(2): 162-188.
<https://doi.org/10.1002/smj.948>
- Rumelt, R.P. (2012). Good strategy/bad strategy: The difference and why it matters. *Strategic Direction*, 28(8). <https://doi.org/10.1108/sd.2012.05628haa.002>
- Sen, A. (1998). Human development and financial conservatism. *World Development*, 26(4): 733-742.
[https://doi.org/10.1016/S0305-750X\(98\)00002-3](https://doi.org/10.1016/S0305-750X(98)00002-3)
- Watkins, E.A.S. & Stan, M. (2014). *Kant's Philosophy of Science*.
 URL= <https://plato.stanford.edu/archives/fall2014/entries/kant-science>
- Weber, M. (2007). *Objectivity and Understanding in Economics*. In: D.M. Hausman (Ed.), *The Philosophy of Economics: An Anthology* (3ed., pp. 59-72). Cambridge University Press.
<https://doi.org/10.1017/CBO9780511819025.004>
- Whittington, R., Regnér, P., Angwin, D., Johnson, G. & Scholes, K. (2020). *Exploring Strategy Text and Cases*. Pearson UK.